

«آگاه» در پیونده ویژه خود به بررسی دستاوردهای سومین جنگ تحمیلی برای کشور پرداخت

دستاوردهای مقاومت به جای تسلیم

با آثار و گفتاری از:

محمد رضا اخضریان کاشانی، محمد باقر منفردنیا، علیرضا ابوالفتحی
احمد صادقی، شادی ورشوچی، مرتضی امیری نژاد و جانیه حسین پور

پیونده ویژه



با حضور میلیونی مردم در اجتماع امام رضایی، دوماه از نقش آفرینی دفاعی مردم در خیابان‌ها گذشت

بیعت دوباره با ولی

ظهر روز ولادت امام رضا (ع) یا بیعت، دیگر شبیه یک روز معمولی نبود. خیلی‌ها در حال آماده‌سازی یک رویداد بزرگ بودند. رویدادی خیابانی از نوع اجتماع مردمی که چند سالی است در خیابان‌های مهم شهر برگزار می‌شود. مراسم «ایران امام رضا (ع) در بیعت با زهرا انقلاب اسلامی» حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای «روز گذشته نه فقط در تهران که در تمام شهرهای کشور با حضور میلیون‌ها ایرانی عاشق ولایت برگزار شد.

به گزارش «آگاه»، صدای بلند گوها که از دور شنیده می‌شد، بیشتر از آنکه شبیه یک فراخوان باشد، شبیه ضرباهنگی بود که شهر را بیدار می‌کرد. مردم از مسیرهای مختلف به یک نقطه حرکت می‌کردند؛ از میدان امام حسین (ع) تا میدان آزادی.

بعضی از مردم با عجله و بعضی با قدم‌های آهسته به یک سو می‌رفتند. بسیاری از آنها پرچم در دست داشتند. آنها به خیابان‌ها می‌رفتند. غرفه‌های پشت هم را می‌دیدند که تقریباً همه شان برای یک عنوان برنامه ریزی کرده بودند: «ایران امام رضا (ع) در بیعت با زهرا انقلاب اسلامی» حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای «اگر از بالا به این تجمع نگاه می‌شد، احتمالاً تصویری یک‌دست از «جمعیت» دیده می‌شد. اما از نزدیک، این تصویر به هزاران روایت کوچک تقسیم شده بود؛ روایت‌هایی که هر کدام می‌توانند داستانی مستقل باشند.

تنوع آدم‌ها در بیعت خیابانی

اولین چیزی که جلب توجه می‌کرد، نه جمعیت بود، نه پرچم‌ها، بلکه «تنوع آدم‌ها» بود. پیرمردی که به عصا تکیه داده، کنار نوجوانی که با موبایلش در حال فیلم گرفتن بود، زن مسالی که زیر لب ذکر می‌گفت و نذرش را برای روز تولد امام هشتم پیش می‌کرد و کودک نوپایی که هنوز نمی‌دانست چرا اینجا بیعت است، اما پیشانی بند سبزی سرش بسته بودند که نوشته بود: «رضا (ع)».

در این اجتماع هر کسی با دلایل خودش آمد و همین تفاوت‌ها چنین جمعیتی را از یک تصویر کلیشه‌ای خارج می‌کند. از عروس و دامادی که در جشن میلاد امام رضا (ع) به خیابان آمده بودند و موتورشان را با پرچم ایران تزئین کرده بودند تا پیرمردی که برای تمیز کردن خیابان، لباس نازنجی و جاروی بلندی در دست داشت و وظیفه‌اش را خدمت به مردم می‌دانست. رویکرد جشن، بیعتی دیگر با رهبر انقلاب اسلامی بود. در هر قدم از میدان امام حسین (ع) تا آزادی تصاویری چاپ شده از رهبر انقلاب در قالب عکس دیواری توزیع و به همراهش پرچم‌های کوچک و بزرگ ایران و پیشانی‌بندهای سبز و قرمز به دست مردم داده می‌شد.

خانواده‌های کنار پارک دانشجو روی جدول نشسته بودند و راهپیمایی مردم را در این مسیر نگاه می‌کردند. آنها هر شب حتی چند دقیقه هم

که شده به میدان شهر می‌روند و در تجمع های خانوادگی شرکت می‌کنند. پسر کوچکش بعضی وقت‌ها همراه با مردم شعار می‌داد «مرگ بر اسرائیل» او یاد گرفته وقتی شعار می‌دهد دستش را مشت کرده و بلند شود. مادر و دختری به غرفه سلامت شهرداری منطقه ۱۱ مراجعه کردند. آنها هر سال در اجتماعات مردمی شرکت می‌کنند. آنها گفتند: «هر جا تجمع و از جمهوری تا کشور دوست، از خانه بیرون می‌آییم تا دشمن بداند با رهبر بیعت کردیم و هنوز هم به وطن مان پایبند هستیم. تا وقتی در خانه با شیم ترامپ نمی‌داند ما چند نفر هستیم. فکر می‌کند هر چه «اینترشغال» می‌گوید، درست است.» او از قصد نام شبکه معاند اسرائیلی را اشتباه تلفظ می‌کند تا نفرتش را از جوسازی‌های رسانه‌ای دشمن بیان کند. صدا و حجم جمعیت هر چه به سمت میدان انقلاب

می‌رفت؛ بلندتر و بیشتر می‌شد. گروهی سرود می‌خواندند، گروهی شعاری دادند و گروهی فقط همراهی می‌کردند. گروهی از مردم پذیرایی می‌کردند و عده‌ای دیگر برای بچه‌ها برنامه‌های سرگرم کننده داشتند. یکی از غرفه‌ها که برای همه گروه‌ها برنامه داشت، درباره رهبر شهید تولید محتوا کرده بود. روایت داستان زندگی رهبر شهید در قالب ۳۵ داستان تصویری با توضیحی اندک سرتاسر غرفه را پر کرده بود. هر عکس یکی از جنبه‌های شخصیتی رهبر را به مخاطب نشان می‌داد. از زمان کودکی که داستان زندگی حضرت موسی توسط مادرشان اثر بسیاری در روحیه او گذاشته بود تا واکنش‌شان به برخورد دختران بی‌حجاب در خیابان‌ها. این داستان‌ها را می‌شد با دریافت کیوارک کامل تر هم خواند و بیشتر با شخصیت رهبر آشنا شد. مسئول غرفه می‌گفت: «حیف که این ابتکار کمی دیر انجام شد.»

کودکان آینده در مسیر انقلاب

یکی از نکات قابل توجه، حضور کودکان است. کودکانی که شاید هنوز درکی از مفاهیم مطرح شده ندارند، اما بخشی از این فضا شده‌اند. برخی با اشتیاق، برخی با بی‌حوصلگی و برخی فقط به خاطر همراهی با خانواده.

این حضور، یک سوال مهم ایجاد می‌کرد؛ این تجربه چه تاثیری روی آنها خواهد گذاشت؟ آیا این روزها به عنوان یک خاطره شاد به یاد خواهند آورد، یا به عنوان بخشی از یک روایت بزرگ‌تر که بعدها معنایش را تعریف خواهند کرد؟

«آرمان محمدی هستم، هفت ساله از تهران.» این جمله را پسر کوچکی با پیشانی بند قرمز و یک نقاشی از ترامپ جلوی دوربین یکی از خبرنگاری‌ها گفت و ادامه داد: «من به این جشن آمده‌ام تا به آمریکا بگویم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ برای آن



نقاشی هم کشیدم.» او به نقاشی خودش اشاره می‌کند اما بخشی از این اجتماع مملو از تصاویر و کاریکاتورهایی بود که از ترامپ و نتانیاهو توسط کاریکاتوریست‌های معروف کشیده شده بود و نسخه‌های کوچک و بزرگ آن در دست مردم بود. نسخه‌های متعددی از شعارها و سخنان رهبر شهید و حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای در دست مردم بود. مردی با خط خوش روی مقوایی بزرگ به نقل از رهبر شهید در تاریخ شهریور سال ۹۷ نوشته بود: «نتیجه مذاکره با سران قبلی آمریکا که ظاهر ساز بودند اینگونه شد. حالا با مسئولان وقیح و هتاک فعلی که شمشیر را زور بسته‌اند، در هیچ سطحی مذاکره نداریم!» فرق تجمع امسال را با تجمعات دیگر در نبود قشر مهمی از مردم می‌شد به وضوح دید. افرادی عکس شهیدشان را در دست داشتند و در خیابان راه می‌رفتند؛ آنها جزو شهدای جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم بودند. بخشی از خیابان پرده‌ای بزرگ از تصاویر شهدای جنگ‌های اخیر بود. در بخشی دیگر تصاویر مقاماتی که شهید شدند و بخشی دیگر لیکنند کودکان میناب با لباس مدرسه این تجمع را در کنار جشن امام رضا (ع) اندوهگین می‌کرد.

سایه تجمع

«جنگ» کلمه‌ای است که مثل یک سایه روی این تجمع افتاده بود. نه به صورت مستقیم، نه در همه جا. اما در لایه‌های زیرین فضا حضور داشت. روی بعضی پیشانی‌بندها نام شهدا دیده می‌شد. روی بعضی پلاکاردها شعارهایی که بیشتر رنگ و بوی مقاومت داشتند تا صرفاً مذهبی، اما در کنار این فضا، نشانه‌هایی از یک جشن هم بود. بچه‌هایی که با دکانک در دست داشتند، خنده‌هایی که گاهی در میان جمعیت گم می‌شدند، همزمانی شادی روز میلاد، آسوازی در بیعت با رهبر انقلاب، حس دفاع از میهن، اندوه بزرگ برای از دست دادن شهدای دو جنگ تحمیلی یک سال اخیر در کنار رنگارنگی از آینده یکی از پیچیده‌ترین ویژگی‌های این تجمع بود که همه نوع حال و هوایی را با خود به همراه داشت.

این تجمع را نمی‌شد فقط با یک واژه تعریف کرد. نه فقط مذهبی بود، نه فقط سیاسی، نه فقط اجتماعی؛ ترکیبی بود از همه این‌ها. بالا به لایه‌هایی که بسته به زاویه نگاه، پررنگ یا کم‌رنگ می‌شوند. اگرچه اجتماع امام رضایی چندمین تجربه شهر تهران در برگزاری چنین مراسمی بود اما یک تفاوت دیگری با همه آنها داشت. خیابان در ساعات پایانی تمیزتر از همیشه بود. جمعیت زیاد بود و پذیرایی فراهم. مردم اگر زیاده‌ای زیر پایشان می‌دیدند برمی‌داشتند و در سطل‌هایی که به وفور وجود داشت می‌ریختند تا خیابان در ساعات پایانی تمیز بماند. آخر شب آنها خیابان را طوری تحویل پایتخت دادند که دوباره روال عادی در شهر برقرار باشد.

تیلور قدرت اجتماعی مردم با همان بعثت ملت. اهمیت بازآزادگی و مدیریت بحران در شرایط امروز، مدیریت افکار عمومی و رسانه‌ها، غلبه جنگ ادراکی و شناختی، اهمیت دفاع از زیرساخت‌های حیاتی، اهمیت محافظت از شخصیت‌های اثرگذار و صاحب ایده، اهمیت سرعت تصمیم‌گیری‌ها، مسئله اقتصاد و... پرداخت. با همه این تفسیر به زعم نگارنده این سطور، مهم‌ترین درس جنگ تحمیلی سوم، همبستگی اجتماعی است که به خوبی نشان داد در ایران رکن بازآزادگی دفاعی است. همبستگی اجتماعی در ایران یک مفهوم روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی صرف نیست، بلکه یک مفهوم دفاعی و امنیت ملی است. بنابراین، ترک خوردن همبستگی اجتماعی در ایران با این محاسبه در ذهن دشمن که همبستگی در ایران مخدوش شده، می‌تواند منجر به شروع جنگ در ایران بشود و این نشان می‌دهد که مخدوش شدن همبستگی اجتماعی در ایران چقدر می‌تواند فاجعه‌بار باشد و ما باید استراتژی امنیت ملی خودمان را بر حفظ و تعمیق همبستگی و وحدت، هم درون جامعه و هم بین جامعه و حاکمیت متمرکز کنیم.

آغاز جنگ ۴۰ روزه و کیفیت آن به خوبی نشان داد که دشمن راهبرد هایش را تغییر داده و این بار ما عملاً با هفت کشور به طور رسمی وارد جنگ شدیم. جنگی تحمیلی و پرشتاب که فقط در یک فقره آن وال استریت ژورنال به نقل از مقامات آمریکایی منتشر شد ارتش آمریکا از زمان آغاز جنگ ایران بیش از ۱۰۰۰ موشک دوربرد تاماهاوک شلیک کرده است. همچنین از زمان شروع جنگ با ایران بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ موشک پدافند هوایی شلیک کرده است. این رسانه در ادامه مدعی شده بود جایگزینی تمام مهمات مصرف شده در جنگ با ایران ممکن است ۶ سال طول بکشد.

حالا با پایان این نبرد آنچه بیش از هر چیز برنخگان و دغدغه‌مندان جامعه ایران لازم و واجب است پرداختن به درس‌ها و آموزه‌های مهمی است که در این نزدیک به ۶ هفته رخ داده است. در این ملاحظه و مذاقه عنصر زمان بیش از هر چیز اهمیت دارد چرا که تجربه دو جنگ اخیر نشان داد که دشمن به هیچ وجه بیگانه‌نشدنی است و در هر حالی آماده ضربه زدن است. باید به محورهای اساسی این جنگ مثل

بعد از وقوع جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، بسیاری اذعان کردند که این رویداد یکی از مهم‌ترین رخدادهای امنیتی و راهبردی تاریخ معاصر کشور است که با وجود هزینه‌ها و آسیب‌هایش، حاوی درس‌های عمیق و راهبردی برای نظام حکمرانی ایران است. کارشناسان تصریح می‌کردند نبرد ۱۲ روزه به عنوان تجربه‌ای بزرگ، ظرفیت آن را دارد که با تحلیل درست و توجه به آموزه‌هایش، مسیر تکرار جنگ را مسدود و همزمان بستر تقویت موقعیت‌ها و کاهش آسیب‌ها را فراهم کند. این مقوله یعنی کندوگا و در فحوا این نبرد دو هفته‌ای با سرعت بسیار پایینی در لایه نخگی جامعه شکل گرفته بود که ملاحظه کردیم با فاصله ۹ ماه و در یک اقدام تهاجمی و سریع از سوی دشمن، مجدداً خاک کشور مورد تعرض قرار گرفت و در اولین روز آن تلخ‌ترین خاطره نقش بست که عبارت بود از شهادت رهبر عزیزمان، فقدانی بزرگ که دشمن به سبب آن در تلاش بود تا جامعه مستحکم و دین‌مدار ایران اسلامی را دچار فروپاشی کند اما آنچه پیش‌بینی نمی‌کردند بعثت مردم بود که با تمام قوا به میدان آمدند و تمام ناظران داخلی و خارجی را دچار حیرت کردند.



درس‌های یک رخداد کم‌نظیر تاریخی



مرتضی مفیدنژاد
روزنامه‌نگار



اسکندر مومنی، وزیر کشور؛

شوراها نقش موثری در توسعه پایدار و متوازن کشور ایفا می‌کنند

پنج‌شنبه / ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ / شماره ۵۳۰

گزارش «آگاه» درباره انشعاب و دودستگی بین ترامپ و اعضای کنگره را بخوانید

شکاف آمریکایی‌ها؛ از کاخ سفید تا کنگره



تد لئو، نایب‌رئیس فرانکسیون دموکرات‌های مجلس نمایندگان از ایالت کالیفرنیا ضمن تأیید این نظر گفت؛ اگر ترامپ مهلت ۶۰ روزه را نادیده بگیرد، کنگره باید طرح دعوی قضایی را بررسی کند.

مارک کلی از آریزونا، عضو کمیته نیروهای مسلح، تأکید کرد؛ دفتر او پیش از این بررسی این سوال را آغاز کرده بود که اگر ترامپ به جنگ ادامه دهد و ضرب‌الاجل‌های تعیین‌شده در قطعنامه اختیارات جنگی را نادیده بگیرد، چه اتفاقی می‌افتد. وی گفت: «این نقض قانونی خواهد بود که کنگره تصویب کرده است. من فکرمی‌کنم ما [در این مورد] حق رأی داریم.»

تایم در بخش دیگری از مطلب خود تصریح کرده است؛ بحث‌های نوظهور، آشکارترین نشانه بارها تلاش ناگام دموکرات‌ها، برای مهار جنگ از طریق آرای عمومی است و نشان می‌دهد که آنها به دنبال راه‌های جدیدی برای اعمال فشار بر اساس قانون اساسی درباره این موضوع هستند که چه کسی تصمیم می‌گیرد چه زمانی آمریکا وارد جنگ شود. بالاخره نزدیک به هشت هفته است که جمهوریخواهان تلاش‌های مکرر دموکرات‌ها برای وادار کردن به پایان دادن به جنگ با ایران یا مجوز رسمی را رد کرده‌اند. طبق قانون اختیارات جنگی سال ۱۹۲۷، روسای جمهور باید عملیات نظامی را پس از ۶۰ روز خاتمه دهند، مگر اینکه کنگره به اعلام جنگ رأی داده باشد یا قانونی برای اجازه استفاده از زور تصویب کرده باشد. این قانون اجازه تصدیق ۳۰ روزه را می‌دهد، اما تنها در صورتی که رئیس جمهور گواهی کتبی به کنگره دهد که زمان اضافی برای تضمین خروج ایمن نیروهای آمریکایی ضروری است. تاکنون، کنگره هیچ مجوزی برای استفاده از نیروی نظامی مرتبط با ایران تصویب نکرده است و کاخ سفید هیچ نشانه‌ای علنی مبنی بر اینکه قصد دارد بیش از این مهلت از کنگره مجوز بگیرد، نشان نداده است.

قطعنامه اختیارات جنگی سال ۱۹۷۳ برای انجام این نوع عملیات نظامی در اختیار رئیس‌جمهور قرار گرفته. علنا غیرقانونی خواهد بود.»

مجله تایم تکاپوی اخیر دموکرات‌ها را به نقل از چندین منبع آگاه از این موضوع در گفت‌وگو با این مجله پوشش داد و از زبان آنها نوشت؛ این امر احتمال دیگری قانونی بر سر اختیارات جنگی رئیس‌جمهور هم‌زمان با آماده‌سازی کنگره برای رأی‌گیری در این هفته ایجاد می‌کند. به گفته قانونگذاران، این بحث‌های داخلی که تا پیش از این گزارش نشده بودند، هنوز در مراحل اولیه قرار دارد، اما اگر رئیس‌جمهور پس از پایان مهلت حیاتی ۶۰ روزه در اول ماه مه، عملیات نظامی را ادامه دهد، می‌توانند در هفته‌های آینده تشدید شوند.

تایم در مطلب خود تأکید کرده است؛ مساجحه با ده‌ها دموکرات در مجلس نمایندگان و سن‌نشان می‌دهد که این حزب به شکل فزاینده‌ای با چگونگی اعمال محدودیت‌ها بر جنگ ترامپ با ایران دست و پنجه نرم می‌کند و متقاعد شده است که مهلت ۶۰ روزه قریب‌الوقوع تحت قطعنامه «اختیارات جنگی» ممکن است قوی‌ترین فرصت برای آنها، به منظور به چالش کشیدن جنگی باشد که به گفته آنها «غیرقانونی» آغاز شده و بدون نظارت معنادار کنگره ادامه یافته است. چندین نفر از این دموکرات‌ها به تایم گفته‌اند که اگر ترامپ این قانون را نادیده بگیرد، کنگره یک ادعای قانونی معتبر خواهد داشت، اگرچه اکثر آنها استدلال کردند که ابتدا باید قبل از مرز جبهه به دادگاه‌ها، تمام راهکارهای قانونی را بررسی کنند.

ریچارد بلومنتال از ایالت کنتیکت، که در کمیته‌های قضایی و نیروهای مسلح عضویت دارد و در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ در شکایت از ناموفق بود اظهار کرد؛ «او [ترامپ] باید با غیرقانونی بودن اقداماتش مواجه شود و دادگاه یکی از راه‌های انجام این کار است.»



قطعات خود شده است! این یعنی در حالی که تهران در حال کشف اسرار این سلاح است، واشنگتن درگیر برکروسی‌ها و کن بست‌های تولیدی برای جبران ذخایر خالی شده خود پس از جنگ‌های اخیر است.

۵. عبور از عصر «بمب‌های هوشمند»؛ تجربه جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه ثابت کرد که دوران سلطه پلانمازع تسلیحات سنگین به پایان رسیده است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، با اشاره به همین موضوع تأکید کرد که اگرچه تجهیزاتی آسیب دیده‌اند، اما فناوری و راه‌ده ایران آسیب‌ناپذیر است. امروز، GBU۵۷ سالم در دستران ایران، سندی است بر پایان افسانه شکست‌ناپذیری تکنولوژی نظامی غرب. ایران نه تنها از زیر آوار این بمب‌ها سربلند بیرون آمد، بلکه حالا با بازخوانی «DNA» این سلاح، خود را برای دوران جدیدی از نابادارندگی آماده کرده است که در آن، هیچ سنگری برای دشمن امن نخواهد بود. جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه نشان دادند که در تقابل «راه‌ده» و «فولاد»، این اراده و دانش بومی است که در اعماق زمین پیروز می‌شود. شکار GBU۵۷، جایزه این استقامت ۴۰ روزه بود.

از نبرد ۱۲ روزه تا فتح الفتوح در سومین جنگ تحمیلی

شکار GBU۵۷، جایزه ۴۰ روز استقامت

کیب هدایت KMU-۶۱۲/B: مفرز مگمبر یکم که با GPS و سیستم انیزرسی هدایت می‌شود.

فیوزرهای هوشمند؛ سیستمی که تشخیص می‌دهد بمب چه زمانی به فضای خالی (اتاق‌های زیرزمینی) رسیده تا منفجر شود.

۳. پیامدهای راهبردی برای امنیت ملی ایران؛ شکار این بمب در میانه دو جنگ بزرگ، تنها یک پیروزی فنی نیست، بلکه یک دستاورد استراتژیک است؛

۱. ارتقای دژه‌ای زیرزمینی؛ ایران اکنون با شناخت دقیق قدرت تخریب دشمن، «شورک‌های موشکی» و «تاسیسات هسته‌ای» خود را بر اساس توان واقعی سنگرشکن‌های آمریکایی تقویت می‌کند.

۲. کوری سیستم‌های هدایتی؛ مهندسی معکوس بخش الکترونیک این بمب، راه را برای تولید جمرها (اخلال‌گرها) و فریب دهنده‌های GPS هموار کرده است؛ به گونه‌ای که در نبردهای آینده، این بمب‌ها ممکن است کیلومترها دورتر از هدف به زمین بخورند.

۳. تغییر موازنه در جنگ ۴۰ روزه: تداوم ایستادگی در جنگ ۴۰ روزه نشان داد که اتکای دشمن به تسلیحات تفهیردهنده بازی (Game Changer) مانند GBU۵۷ شکست خورده است، چرا که دانش فنی ایران از خود پیشی گرفته است.
۴. رسوایی فنی در پنتاگون؛ **آمریکا** **که به دنبال مهندسی معکوس**؛ در یادادوکسی عجیب، اسناد تئوری هوایی آمریکا نشان می‌دهد که خود دولت ایالات متحده نیز برای جایگزینی بمب‌های مصرف‌شده در جنگ علیه ایران، به دلیل انحصارات شرکت بوئینگ، با مشکل دسترسی به نقشه‌ها مواجه شده و مجبور به مهندسی معکوس شده است.

در نتایج یک پیمایش ملی اعلام شد

مردم تمام‌قد پشت نیروهای مسلح

دانشته‌اند و سهم ماهواره و شبکه‌های اجتماعی خارجی به ترتیب ۴/۲ و ۱/۹ درصد گزارش شده است.

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس اظهار کرد: در بخش مربوط به تحلیل افکار عمومی درباره ماهیت جنگ، ۳۷/۷ درصد از مردم «صاحب منابع انرژی ایران» را هدف اصلی حملات آمریکا و اسرائیل عنوان کرده‌اند. در حالی که «نابودی تاسیسات هسته‌ای و نظامی» (۲۰/۶ درصد)، «تجزیه ایران» (۲/۱۵ درصد) و «تغییر نظام سیاسی» (۹/۱۲ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار دارند. نگاهداری یادآور شد؛ حدود دو سوم از مردم (۵/۶۷ درصد)، کشور «ایران» را به عنوان طرف پیروز تا این مقطع از جنگ ارزیابی کرده‌اند و در مقابل تنها ۱/۶ درصد «آمریکا و اسرائیل» را پیروز میدان می‌دانند. همچنین، ۲۶/۲ درصد بر این باورند که تاکنون «هیچ‌یک» از طرفین در این جنگ پیروز نشده است.

وی گفت؛ این پیمایش در حوزه تاب‌آوری اجتماعی اولویت‌های اقدامات اقتصادی را نشان می‌دهد؛ به طوری که در پاسخ به یک سوال درباره ارزیابی اینکه «کدام اقدام دولت می‌تواند تحمل سختی‌های جنگی را برای خانواده‌ها افزایش دهد»، ۴۵/۷ درصد به افزایش اعتبار کارلایر اشاره کرده‌اند؛ اقدامی که از نگاه این افراد می‌تواند فشارهای معیشتی را کاهش دهد. پس از آن، اعطای وام برای حمایت از کسب‌وکارها

دونالد ترامپ پس از آنکه در جنگ ۴۰ روزه علیه کشورمان شکست خورد و نتوانست به هیچ‌یک از اهداف و دستاوردهای خود دست یابد، رویکرد دیگری را در پیش گرفت؛ اختلاف افکنی در بین مردم و مسئولان! البته روش او در جنگ نرم جواب نداد؛ هم صاحبان انقلاب (مردم) و هم کارگزاران نظام با ورود بهنگام، قطعه‌های رئیس دولت آمریکا را در نطفه خفه کردند. در این راستا پیام مشترکی که از سوی سران سه قوه و فرماندهان ارشد نیروهای مسلح در فضای مجازی منتشر شد بازتاب گسترده‌ای را در داخل و خارج کشور پیدا کرد. از سوی دیگر، فعالان و کشتگران سیاسی نیز به واکاوی سیاست نخ‌نمای آمریکایی‌ها در قبال مردم و مسئولان کشورمان پرداختند.

به گزارش «آگاه»، محمد علی امانی، دبیرکل حزب مؤتلفه در این باره می‌گوید؛ دونالد ترامپ پس از ناکامی در تحمیل خواسته‌های وقیحانه خود در مذاکرات اسلام‌آباد، تلاش کرد با یک شانناژ رسانه‌ای و روانی، به افکار عمومی جهان اینگونه القا کند که دلیل ناکامی مذاکرات، شکاف‌های داخلی در ایران است. در چنین شرایطی اعلام همبستگی سریع و گسترده قوا و نهادهای کشور، باطل‌السخنر توطئه جدید ترامپ بود.

وی تصریح کرد؛ صورت مسئله مشخص است. از آنجا که ترامپ در میدان نتوانست به دستاوردی دست پیدا کند از این رو سعی می‌کند با ایجاد دوگانه طرفداران مذاکره و مخالفان مذاکره، میان مسئولان و مردم شکاف ایجاد کند و از این شکاف بهره‌برداری کند. به عبارت بهتر، رئیس‌جمهور آمریکا آنچه را که در میدان نبرد و میز مذاکرات می‌گذرد به دست نیآورد را تلاش می‌کند با یک عملیات روانی مسیوق به سابقه به‌دست‌نیابورد؛ این مسئله به وضوح نشان می‌دهد که ترامپ، شناختی از مسئولان و مردم ایران ندارد. القای دوگانه و شکاف میان مسئولان کشور فرمول ثابت‌روسیای جمهور آمریکا است، اما همبستگی سران قوا توطئه وی را خنثی کرد.

فداحسین مالکی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از منظر دیگر به موضوع اشاره کرد و با بیان اینکه پاسخ ادعاهای ترامپ را خود کارشناسان خارجی داده‌اند، چه برسد به داخل کشور، یادآور شد؛ مسئولان نظام و مردم بارها بر انسجام تأکید کرده‌اند، رسانه‌ها و مسئولان ما باید بسیار مراقب باشند. وی تأکید کرد؛ ما نباید برنامه‌های خود را بر اساس مواضع متناقض و لحظه‌ای ترامپ با آن رفتارهای گیج‌کننده – حتی برای خود آمریکا‌یی‌ها – تنظیم کنیم. ما برنامه مستقل خود را برای دفاع از کشور داریم؛ با تمام قدرت، چه در میدان و چه در مذاکره. همین باعث شده نیروهای مسلح ما با انرژی بیشتر در زمین، هوا و دریا بر آمریکایی‌ها غلبه کنند و اکنون سردرگمی در خود آمریکا دیده می‌شود. رئیس‌جمهور آمریکا در این باره اظهار اختلاف و نشان دادن انشعاب در بین ایرانیان است که اختلاف اصلی در ایالات متحده و بین دولت و کنگره دیده می‌شود. جالب آنکه رسانه‌های آمریکایی به‌صراحت به دو دستگی‌ها در ساختار حاکمیتی آمریکا اشاره می‌کنند.

کارشناسان رسانه‌های خارجی چه نوشتند؟

آروپن چمپرنسکی به تازگی در یادداشتی در نیویورک تایمز آورده بود؛ «جنگ رئیس‌جمهور آمریکا با ایران نزدیک به یقین غیرقانونی است.» مجله تایم نیز در گزارشی اختصاصی نوشت؛ دموکرات‌های کنگره نیز به دنبال راه‌هایی برای اقامه دعوی علیه ترامپ در صورت عبور از این مهلت هستند.

چمپرنسکی در تحلیل خود درباره غیرقانونی بودن این جنگ آورده است؛ «کنگره اعلان جنگ نکرده، آن را طبق قانون مجاز ندانسته، ناشی از یک حمله قریب‌الوقوع یا وضعیت اضطراری ملی نبوده است و اگر جنگ تا روز جمعه (۱۱ اردیبهشت) و بدون تأیید کنگره نبردها نیز ادامه یابد، با عبور از بازه ۶۰ روزه و دوره اطلاع ۴۸ ساعته که طبق

در جلسه هیات دولت، حق مسکن کارگری از ۹۰ هزار تومان به سه میلیون تومان افزایش یافت بسته جدید دولت برای مدیریت انرژی و حمایت از معیشت مردم

محمد رضا عارف با اشاره به مصوبات جلسه روز گذشته هیات وزیران، جزئیات تصمیمات جدید دولت در حوزه انرژی و معیشت را تشریح کرد و گفت، این مصوبات با توجه به شرایط ناشی از تجاوز غیرقانونی دشمن به زیرساخت‌های انرژی کشور و با هدف حفظ پایداری خدمات و حمایت از مردم تدوین و تصویب شده است. وی با اشاره به نخستین مصوبه در حوزه انرژی، اظهار کرد: در این جلسه، بسته‌ای از مصوبات وزارت نیرو برای مدیریت مصرف و تامین انرژی به تصویب رسید که جنبه‌های مختلفی از مدیریت انرژی را پوشش می‌دهد.

معاون اول رئیس‌جمهور با بیان اینکه بر اساس این مصوبه، تخفیف تا ۵۰ درصدی در تعرفه برق برای مشترکان بخش کشاورزی در چارچوب الگوی مصرف پیش‌بینی شده و همچنین الگوی مصرف برق برای مراکز فرهنگی بر مبنای درصدی از میانگین مصرف سال گذشته تعیین می‌شود، گفت: در این چارچوب، بخش‌های دولتی و عمومی نیز موظف شده‌اند نسبت به تعیین تکلیف به‌هی‌های خود اقدام کنند تا مدیریت منابع در بخش انرژی با انسجام بیشتری دنبال شود. عارف با اشاره به سایر مفاد این مصوبه، اعلام کرد، به وزارت نیرو اجازه داده شده‌است مطالبات خود را در قالب اوراق گام پذیرش کند و منابع حاصل از آن را برای افزایش ظرفیت ذخیره سوخت مایع نیروگاه‌ها و خرید مولدهای خودراه‌انداز به کارگیرد؛ اقدامی که به تقویت تاب‌آوری شبکه برق کشور کمک خواهد کرد. وی در ادامه از تصویب مصوبه‌ای دیگر در حوزه انرژی خبر داد و گفت: آیین‌نامه رفع موانع احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر که تا پایان سال ۱۴۰۴ اعتبار داشت، با اصلاحاتی تمدله شد تا مسیر توسعه این نیروگاه‌ها با حمایت‌ها و فرآیندهای تسهیل‌گرا ادامه یابد.

معاون اول رئیس‌جمهور تأکید کرد: توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از محورهای مهم سیاستی دولت برای افزایش پایداری تامین انرژی و کاهش وابستگی به منابع محدود است و این مسیر با جدیت دنبال خواهد شد. وی در بخش دیگری از سخنان خود به مصوبه مربوط به معیشت کارگران اشاره کرد و گفت: در جلسه روز گذشته هیات دولت، حق مسکن کارگری برای سال ۱۴۰۵ از ۹۰ هزار تومان به سه میلیون تومان افزایش یافت که در اسنادی خاص از معیشت کارگران و بهبود قدرت خرید آنان انعقاد شده است. معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر رویکرد دولت در شرایط حساس کنونی، گفت: دولت با اتخاذ تصمیمات به‌موقع در حوزه‌های حیاتی، به‌ویژه انرژی و معیشت، در تلاش است ضمن حفظ پایداری زیرساخت‌ها، آرامش و اطمنان خاطر مردم را تامین کند و مسیر خدمت‌رسانی در هر شرایطی با قدرت ادامه خواهد یافت.

پیام دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به مناسبت اربعین علی اردشیر لاریجانی شهید لاریجانی مایه دلگرمی مردم و راهنمای خواص بود

مراسم اربعین شهیدان، دکتر علی لاریجانی و فرزند او مرتضی، جمعه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ در حرم حضرت فاطمه معصومه (س) و با حضور اقبال مردم و مسئولان کشوری و لشکری برگزار می‌شود. دیروز (چهارشنبه) دو خبر درباره این شهید عزیز بر رسانه‌ها منتشر شد. خبر نخست مربوط به ساخت یک مستند بود؛ مستند بلند شهید علی لاریجانی سیاستمدار سرشناس ایرانی، به کارگردانی عارف افشار و تهیه‌کنندگی محسن یزدی ساخته می‌شود.

تصویب‌برداری این مستند بلند، مدتی است آغاز شده و همچنان ادامه دارد. عارف افشار که با مستندهای «برزخی‌ها» و «صد قهرمان» به شهرت رسید، به تازگی ساخت مستندی درباره علی اکبر ناطق‌نوری سیاستمدار سابق‌یقه و رئیس سابق مجلس شورای اسلامی را به پایان رسانده است.

عارف افشار پیش از شروع جنگ تحمیلی سوم و شهادت لاریجانی گفت وگویی مفصل با او داشت و این آخرین گفت‌وگوی شهید بود، که درباره شرایط کشور، بحران‌های پیش‌رو، فضای جامعه و… در آن صحبت کرد و زمینه ساخت این مستند شد. مستند تازه عارف افشار مانند دیگر تجربه‌های این سینماگر به‌ویژه در عرصه مختلف شخصیتی این شهید، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان درباره او و کارنامه شهید لاریجانی در عرصه سیاست و فرهنگ ایران اشاره دارد.

اما خبر دوم به پیام شعام (شورای عالی امنیت ملی) که خطاب به مردم برای شرکت در مراسم چهل‌م شهید لاریجانی منتشر شد، برمی‌گردد. در ابتدای این پیام آمده است؛ چهلمین روز شهادت پرافتخار دبیر شجاع و دوراندیش درباره عالی‌مقامی، شهید دکتر علی لاریجانی فراسیده است. او عمر پربرهه خویش را یکسره وقف خدمت به ایران عزیز، ملت سربلند و انقلاب اسلامی کرد و ترازوی ماندگار از سیاست‌ورزی انقلابی، حکیمانه و نخبه‌انه به یادگار گذاشت که تا سال‌ها الگوی درخشان برای کارگزاران نظام مقدس جمهوری اسلامی خواهد بود.

دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در پیام خود آورده است؛ آن دانشمند پارسا که در سخت‌ترین لحظات، آماده و داوطلب به دوش کشیدن مسئولیت‌هایی خطیر و وظایفی دشوار بود، هم سرآمد جهاد تبیین و روشنگری و هم شهبان امام خمینی (ره) برگزار خواهد شد حضور به هم وی، ناخذ و راهگشا بود و حق را باطل و سره را از ناسره جدا می‌ساخت و اقدامات او گره‌گشای لحظات پرخطره بود. دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی خاطرنشان کرد، لاریجانی عزیز، مایه دلگرمی مردم و راهنمای خواص بود و ولایت‌مداری و پیروی خالصانه از رهبر شهید انقلاب‌ارتزجمنی عملی بخشید و نهایتاً همراه با فرزندش مرتضی لاریجانی و نیز معاون امنیت دبیرخانه شعام علیرضا بیات و جمعی از محافظان غیور به درجه رفیع شهادت رسیدند. این پیام تصریح کرد، اکنون به پاس قدردانی از آن سیاستمدار انقلابی در مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت ایشان گرد هم می‌آییم. دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی از ملت شهید‌پرور و قدرشناس ایران اسلامی دعوت می‌کند تا در این مراسم که در روز جمعه ۱۱ اردیبهشت (س)، پس از نماز مغرب و عشاء در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س)، شبستان امام خمینی (ره) برگزار خواهد شد، حضور به هم رسانند و با مشت‌های گره‌کرده بر سر قاتلان شهدای گلگون‌کفن ایران، یعنی آمریکای جنایتکار و رژیم پلید صهیونی فریاد زنند و تنفر خود را از این جنگ افروزان خبیث اعلام دارند. لاریجانی با شهادت پاداش فعالیت‌ها و خدمات بی‌نیت خود در نظام جمهوری اسلامی ایران را دریافت کرد، اما حرف اول و آخر را رهبر فرزندان ۲۷ اسفند در پیامی که به به مناسبت شهادت او صادر شد بیان کردند؛ «اسلام‌ستیزان بدانند ریختن این خون‌ها به پای درخت تناور نظام اسلامی صرفاً آن را قوی‌تر می‌سازد و البته هر خونی، خون‌بهایی دارد که قاتلین چنایتکار شهیدان باید به‌زودی آن را بپردازند.» یادگینیم از شهید لاریجانی که در اوایل جنگ ۴۰ روزه و دومین گفت‌وگوی تلویزیونی خود با مردم خطاب به رئیس‌جمهور تروریست آمریکا گفته بود، «او با تهور رهبر انقلاب از خط قرمز ما عبور کرد، رهایش نمی‌کنیم.»



پرونده ویژه

پنج‌شنبه/ ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵/ شماره ۵۳۰



آیت‌الله محقق داماد، رییس گروه مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم؛

تاریخ سکوت دولت‌ها در نقض حقوق بشر را فراموش نخواهد کرد



جنگ روایت‌ها گاه از جنگ میدانی مهم‌تر می‌شود

چهل درس آموخته از نبرد چهل روزه



محمدرضا اختریان کاشانی عضو هیات علمی دانشگاه تهران

جنگ تحمیلی سوم با وجود مدت نسبتاً کوتاه خود نسبت به جنگ‌های کلاسیک جهان، حاوی درس آموخته‌های ارزشمندی است که اگر به رشته تحریر درآید ظرفیت تدوین سرفصل‌های تازه‌ای ذیل جامعه‌شناسی ایران را فراهم خواهد ساخت. متن زیر تلاشی مختصر برای ارائه فهرستی کوتاه از برخی درس آموخته‌های نبرد چهل روزه است که در قالب چهل آموزه مکتوب شده است:

۱) **بقای ملی بر همه شکاف‌های داخلی تقدم دارد.** در لحظه تهدید خارجی، جامعه نشان می‌دهد که حفظ ایران و امنیت جمعی از رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و جناحی مهم‌تر است.

۲) **اعتراض به حکومت با وفاداری به وطن متفاوت است.** بسیاری از منتقدان داخلی، در زمان جنگ میان مخالفت سیاسی و دفاع از تمامیت ارضی تکفیک قائل می‌شوند.

۳) **مشروعیت سیاسی در جنگ با معیار دفاع از کشور سنجیده می‌شود.** در شرایط بحران، مردم بیش از رفاه اقتصادی، به توان حاکمیت در حفظ امنیت و عزت ملی توجه می‌کنند.

۴) **رهبری در جنگ مهم‌ترین نقطه تمرکز اعتماد ملی است.** فرماندهی کلان، آرامش بخشی روانی، جهت‌دهی راهبردی و حفظ انسجام سیاسی جامعه در بحران، بیش از هر زمان به جایگاه رهبری وابسته می‌شود.

۵) **خون رهبر شهید می‌تواند یک ملت را دوباره باآزایی کند.** شهادت رهبران بزرگ، صرفاً فقدان یک فرد نیست، بلکه تبدیل به لحظه‌ای تاریخی برای احیای هویت جمعی و بازتولید اراده مقاومت می‌شود.

۶) **توانند اعتماد عمومی را سریع‌تر از حمله نظامی تضعیف کنند.** تشویع، سوگواری عمومی و همبستگی ملی پس از شهادت، شکاف‌های اجتماعی را موقتا کاهش داده و وحدت سیاسی می‌آفریند.

۷) **شهادت فرماندهان، مقاومت را از سطح نظامی به سطح تمدنی ارتقا می‌دهد.** وقتی فرماندهان شهید به نمادهای تاریخی تبدیل می‌شوند، جنگ از یک نزاع سیاسی به مسئله هویت و حافظه ملی بدل می‌شود.

۸) **فرماندهی واحد، شرط اصلی موفقیت در جنگ است.** چندصدایی در حوزه امنیتی و دفاعی موجب سردرگمی اجتماعی و کاهش قدرت بازاندنگی می‌شود.

۹) **قدرت سخت بدون سرمایه اجتماعی پایدار نیست.** توان نظامی زمانی اثرگذار است که

جامعه نیز احساس اعتماد، مشارکت و همراهی با نظام سیاسی داشته باشد.

۱۰) **بازدردنگی پیش از میدان نبرد در ذهن دشمن ساخته می‌شود.** ادراک دشمن از اراده ملی و انسجام داخلی، گاه مهم‌تر از حجم تجهیزات نظامی است.

۱۱) **بسیع عمومی مهم‌ترین پشتوانه امنیت ملی است.** حضور مردم در میدان حمایت، امداد، پشتیبانی و همبستگی اجتماعی، قدرت دفاعی کشور را چند برابر می‌کند.

۱۲) **حمایت مردم از نظام در بحران، سرمایه‌ای راهبردی است.** حتی حمایت حداقلی اجتماعی در شرایط جنگی، پیام مهمی به دشمن درباره شکست پروژه فروپاشی داخلی می‌دهد.

۱۳) **رسانه، بخشی از چپه جنگ است.** امروز روایت‌سازی، مدیریت افکار عمومی و مقابله با جنگ روانی به اندازه عملیات میدانی اهمیت دارد.

۱۴) **جنگ روایت‌ها گاه از جنگ میدانی مهم‌تر می‌شود.** اگر افکار عمومی روایت رسمی را نپذیرد، حتی موفقیت نظامی نیز می‌تواند به شکست سیاسی تعبیر شود.

۱۵) **شفافیت، از شایعه‌پراکنی موثرتر است.** پنهان‌کاری در بحران، بیش از خود جنگ، زمینه ترس عمومی و تولید روایت‌های مخرب را فراهم می‌کند.

۱۶) **اعتماد عمومی یک مؤلفه امنیت ملی است.** هرچه فاصله مردم با روایت رسمی کمتر باشد، تاب‌آوری اجتماعی در برابر فشارها بیشتر می‌شود.

۱۷) **عدالت اجتماعی در بحران به مسئله امنیت تبدیل می‌شود.** اگر مردم احساس کنند فشارهای جنگ نا عادلانه توزیع شده، انسجام ملی به سرعت آسیب می‌بیند.

۱۸) **طبقه متوسط، ستون ثبات روانی جامعه است.** این طبقه در ترسیر بحران، انتقال امید یا اضطراب و تثبیت یا فرسایش مشروعیت سیاسی نقش تعیین‌کننده دارد.

۱۹) **طبقات فرودست معیار صداقت حکمرانی را زودتر تشخیص می‌دهند.** اگر رنج معیشتی آنان به‌شدت نشود، مشارکت ملی جای خود را به خشم و بی‌اعتمادی می‌دهد.

۲۰) **کارآمدی دولت در ترمایم ایستادگی عمومی بخشی از دفاع ملی است.** تأمین کالاها‌ی اساسی، ثبات بازار و مدیریت معیشت مردم در جنگ، به اندازه عملیات نظامی اهمیت دارد.

۲۱) **امنیت اقتصادی پشتوانه امنیت سیاسی است.** تورم، کمبود و بی‌ثباتی معیشتی می‌توانند اعتماد عمومی را سریع‌تر از حمله نظامی تضعیف کنند.

۲۲) **جنگ ناکارآمدی بوروکراسی را عریان می‌کند.** تاخیرهای اداری و ضعف تصمیم‌گیری در بحران، مستقیماً به بحران مشروعیت سیاسی تبدیل می‌شود.

۲۳) **سرعت تصمیم‌گیری در بحران، خود نوعی قدرت است.** واکنش سریع و دقیق، نشانه اقتدار حکمرانی است و تاخیر اساسی بی‌ثباتی اجتماعی ایجاد می‌کند.

۲۴) **انسجام نخبگان سیاسی یک پیام راهبردی است.** عبور موقت از رقابت‌های جناحی، هم دشمن را مایوس می‌کند و هم جامعه را آرام‌تر می‌سازد.

۲۵) **نخبگان خاموش خود یک مسئله امنیتی‌اند.** سکوت نخبگان دانشگاهی، فرهنگی و اجتماعی در لحظات حساس می‌تواند به اندازه مخالفت فعال آسیب‌بار باشد.

۲۶) **هویت ملی از هویت‌های جناحی نیرومندتر است.** در لحظات تهدید، تعلق به ایران بر بسیاری از شکاف‌های سیاسی، قومی و گروهی غلبه می‌کند.

۲۷) **دشمن بیرونی بر شکاف‌های داخلی سرمایه‌گذاری می‌کند.** هدف اصلی صرفاً حمله نظامی نیست، بلکه فرسایش اعتماد عمومی و تعمیق گسست اجتماعی است.

۲۸) **ناکامی اپوزیسیون نشان داد براندازی بدون پایگاه اجتماعی ممکن نیست.** بخش بزرگی از مخالفان خارج‌نشین نتوانستند میان مردم داخل کشور مشروعیت اجتماعی و اعتماد ملی ایجاد کنند.

۲۹) **همراهی برخی ایرانیان خارج از کشور با دشمن، سرمایه اخلاقی اپوزیسیون را تخریب کرد.** حمایت آشکار از حمله خارجی علیه ایران، در ذهن جامعه به عنوان امر زورنقد سیاسی و ورود به خیانت ملی تلقی شد.

۳۰) **مردم میان اپوزیسیون ملی و اپوزیسیون وابسته، تفاوت قائل می‌شوند.** جامعه ایران مخالفت سیاسی را می‌پذیرد، اما همراهی با دشمن خارجی را نمی‌بخشد.

۳۱) **رفتار بخشی از ایرانیان خارج‌نشین موجب تقویت حس ملی در داخل شد.** وقتی برخی به استیضاح‌شار خارجی رفتند، حتی منتقدان داخلی نیز نسبت به هویت ملی حساس‌تر شدند.

۳۲) **دیپلماسی بدون پشتوانه اجتماعی، ضعیف است.** قدرت چانه‌زنی خارجی زمانی افزایش می‌یابد که طرف مقابل از انسجام داخلی کشور آگاه باشد.

۳۳) **امید نظامی بخشی از بازاندنگی جنگ، جامعه‌ای که به آینده امیدوار باشد، کمتر در برابر جنگ روانی و فشار تبلیغاتی دشمن فرو می‌ریزد.**

۳۴) **روحانیت و گروه‌های مرجع باید کنار مردم دیده شوند.** مرجعیت اجتماعی زمانی بازتولید می‌شود که نهادهای دینی و فرهنگی درنج عمومی شریک باشند.

۳۵) **زنان ستون پنهان پشتیبانی جنگ هستند.** حفظ آرامش خانواده، مدیریت روانی خانه، پشتیبانی اجتماعی و تقویت روحیه عمومی تا حد زیادی در بروش زنان قرار دارد.

۳۶) **نقش زنان فقط حمایتی نیست، بلکه راهبردی است.** زنان در شبکه‌های امداد، سلامت، آموزش، رسانه و حفظ انسجام اجتماعی بخشی از زیرساخت مقاومت ملی‌اند.

۳۷) **جوانان باید بازیگر باشند، نه فقط مخاطب.** نسل جدید اگر در میدان بحران و روایت‌سازی نقش نداشته باشد، احساس بیگانگی سیاسی افزایش می‌یابد.

۳۸) **جامعه بیش از وعده پیروزی، به نقش پس از جنگ نیاز دارد.** مردم باید بدانند که پس از بحران چه چشم‌اندازی برای امنیت، عدالت و زندگی بهتر وجود دارد.

۳۹) **بحران نظامی می‌تواند فرصت بازسازی قرارداد اجتماعی باشد.** اگر حاکمیت زبان جنگ را به زبان اصلاح، عدالت و اعتماد ترجمه‌کند، سرمایه اجتماعی بازسازی می‌شود.

۴۰) **مهم‌ترین درس جنگ، ضرورت پیوند دولت، ملت و آینده است.** هیچ کشوری بدون هم‌زمانی اقتدار دفاعی، اعتماد اجتماعی و امید مشترک به آینده، در برابر فشارهای بزرگ پایدار نمی‌ماند.

۳

بازخوانی راهبردی جنگ تحمیلی سوم و الزامات

حکمرانی حکیمانه

از تجربه تا سنت

دکتر احمد صادقی

مدرس دانشگاه تهران

در سنت قرآنی، حوادث بزرگ اجتماعی صرفاً رویدادهایی گذرا نیستند که با پایان‌شان پرونده‌ای بسته شود؛ بلکه لحظاتی از انکشاف حقیقت و آشکار شدن سنن الهی به مثابه علت و قوام اجتماعند. قرآن از این قواعد پایدار با تعبیر «سنن» یاد می‌کند؛ الگوهای تکرارشونده‌ای که در پس بحران‌ها خود را نشان می‌دهند و اگر جامعه‌ای از آنها درس نگیرد، ناگزیر است هزینه‌ها را دوباره بپردازد. جنگ ۴۰ روزه اخیر نیز از همین جنس بود؛ تجربه‌ای تمام‌قد که توانایی‌ها، ضعف‌ها و ظرفیت‌های پنهان جامعه ایرانی را به نمایش گذاشت. اکنون مسئله اصلی نه خود بحران، بلکه تبدیل تجربه به قاعده و راهبرد است.

۱. سنت مردم محوری در بحران؛ غلبه اراده‌های مردمی بر کندی دیوان‌سالاری

نخستین الگوی تکرارشونده‌ای که در این بحران دوباره خود را نشان داد، برتری اراده و ابتکار مردم بر سازوکارهای سنگین و کند دیوان‌سالاری بود. در روزهای که مدیریت رسمی بحران درگیر سلسله جلسات، مکاتبات و انتظار برای ابلاغ بودجه فلان اقدام بود، هسته‌های مردمی و همان «اناس»ی که قرآن آنان را محور تحقق قسط و عدالت می‌داند «لِقَوْمِ اناسٍ بِالقِشِطِ» بی‌درنگ وارد میدان شدند. نمونه روشن آن در هفته دوم جنگ رخ داد؛ زمانی که شایعات و اضطراب اجتماعی، برخی محلات را درگیر کرده بود. در حالی که دستگاه‌های رسمی در انتظار دستور اداری بودند، یک گروه جهادی برخاسته از یک مسجد محلی طرف کمتر از ۴۸ ساعت شبکه‌ای از توزیع اقلام ضروری، آرامش بخشی چهره به چهره و مشاوره محلی را راه‌اندازی کرد. این اقدام نه استثنا، بلکه بازتاب یک سنت پایدار در جامعه ایرانی– اسلامی است؛ در لحظه خطر، مردم سریع‌تر، دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر از ساختار رسمی وارد عمل می‌شوند. قاعده‌ای که باید از این تجربه استخراج شود ساده و صریح است.

در لحظه بحران، ساختار رسمی باید از تصدیق‌گری^۱ به تسهیل‌گری^۲ تغییر نقش دهد. مدیریت بحران کارآمد، بر تقویض اختیار به هسته‌های محلی، گروه‌های جهادی، شبکه‌های مساجد و نهادهای مردمی استوار است. ادبیات حکمرانی اسلامی نیز به این منطق نزدیک است و مبتنی بر ولایت عری، همواره برپط و تکثر اولیای امر در سطوح خرد و توزیع اراده در میدان عمل تأکید داشته است.

۲. شکست روابط عمومی سنتی در برابر جنگ رسانه‌ای

جنگ تحمیلی سوم بار دیگر ثابت کرد که میدان نبرد امروز، بیش از خاک، در ذهنیت مردم شکل می‌گیرد. قرآن متحمان و ابتلای به «فته» و «آزمون بصیرت را از جنگ و قتال سخت‌تر و شدیدتر می‌داند و می‌فرماید: «...وَالْقِتَّةَ اَشَدَّ مِنَ الْقِتْلِ»^۳؛ یعنی ضربه ادراکی از ضربه سخت و حتی کشنده فیزیکی سنگین‌تر است. در یکی از همین شب‌های بحرانی، شایعه گسترده‌ای درباره اختلال در شبکه بانکی و جایگاه‌های سوخت در فضای مجازی پمپاژ شد. رسانه‌های رسمی با چندین ساعت تاخیر، آن‌هم با یک مصاحبه خشک اداری، سعی در تکذیب داشتند؛ اما واقعیتی این بود که مردم زودتر از رسانه بسمی واکنش نشان داده و مصفاطی طولانی شکل گرفته بود. این تجربه دوباره یک حقیقت تلخ را یادآوری کرد؛ روابط عمومی سنتی، در مقابل رسانه‌های چریکی و شبکه‌های نقطه زن، شانس چندانی برای پیروزی ندارد. قاعده راهبردی این بخش آن است که؛ روایت باید پیشینی، فعال و افقا می‌باشد. این یعنی سازمان‌ها باید پیش از وقوع بحران، سناریوهای آماده روایت، سخنگویان آموزش دیده، قرارگاه واکنش سریع رسانه‌ای و ادبیات مردمی داشته باشند. حتی در منطق قرآنی هم ماوریت پیامبران «تبین» حقیقت است، نه تکذیب دیر هنگام آن. «لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»^۴ در عصر جنگ روایت‌ها، تکذیب دیر هنگام تقریباً هیچ اثری ندارد.

۳. اقتصاد سیاسی بحران؛ سوداگران همیشه بیدارتر از ساختار رسمی

یکی از دلگوشه‌های تکرارشونده در این بحران، آسیب‌پذیری اقتصاد رها شده در لحظات شوک بود. تنها با انتشار احتمال تشدید درگیری‌ها، قیمت برخی کالاها که حتی وابستگی آری نداشتند، به سرعت افزایش یافت. نه به دلیل اختلال واقعی در زنجیره تأمین، بلکه به دلیل فعال شدن شبکه سوداگران. این پدیده کاملاً مسبق به سابقه است. در لحظه بحران، اگر حاکمیت به موقع و مقتدرانه وارد نشود، سوداگران جای او را می‌گیرند و خود مردم اولین قربانیان حقوقشان خواهند بود و از آنجا که حق امری ظرفیتی است و له هیچ کس قرار داده نشده مگر آنکه علیه او نیز قرار داده شده است^۵، رها کردن میدان به نفع سوداگر نهایتاً ظاهری، اختلافاً سطحی و شکاف‌های تبلیغاتی در لحظه حکمرانی تزییق شود آن است که در لحظه بحران، بازار نباید رها باشد. دولت باید با اقدام پیش دستانه، بر بازار نظارت جدی و مداخله هدفمند داشته باشد و نظام تأمین اجتماعی مقاومتی را فعال کند تا فشار اقتصادی با سفره مردم برخورد نکند. هماسازی بازار در لحظه بحران، برخلاف عدالت اجتماعی و بر خلاف روح حکمرانی علوی است.

۴. لنگرگاه هویتی و راز پایداری جامعه در لحظه خطر

با وجود فشار روانی، عملیات رسانه‌ای دشمن، فشار اقتصادی و فضای سنگین شایعات، جامعه ایران در آن ۴۰ روز فرور نپاشید. این مسئله نشانه وجود یک «لنگرگاه هویتی» است؛ سرمایه‌ای که شاید در روزمرگی‌ها کمتر دیده شود، اما در ته‌پندهای بزرگ اجتماع می‌شود. این همان معنای آیه «وَأَوْعِظُكُمْ بِحُجَّتِ اللّٰهِ حُجَّتِهَا» است؛ یعنی اجماع بر یک محور مشترک. تجربه اخیر نشان داد که دو قطب‌های ظاهری، اختلافات سطحی و شکاف‌های تبلیغاتی در لحظه تهدید واقعی رنگ می‌بازد و جامعه حول عناصر هویتی مشترک مانند ایمان، غیرت، وطن دوستی و مسئولیت جمعی بازآرایی می‌شود. قاعده فرهنگی این بخش آن است که سیاست‌گذاری فرهنگی نباید بر شکاف‌ها تمرکز کند، بلکه باید سرمایه‌گذاری بر مؤلفه‌های مشترک هویت ایرانی و اسلامی را جدی بگیرد. این لنگرگاه، همزی چرایی است که جامعه را از فروپاشی حفظ کرد.

۵. جمع‌بندی: از ثبت خطاها تا ساختن راهبرد

اگر بخواهیم این تجربه‌ها در حد یک یادداشت رسانه‌ای باقی نماند، باید یک رویکرد و حتی سیستم^۶ قاعده‌ساز^۷ در بنده حکمرانی ایجاد شود؛ سیستمی که واقعاً را به دقت ثبت کند، خطاها را بدون سانسور بنویسد، بحران را به متغیرهای تکرارشونده تقطیع کند و از دل آن، قواعد پایداری برای اصلاح ساختار تولید کند. حکمرانی حکیمانه باید تجربه را به قاعده و راه اصلاح ساختار تبدیل کند. از این جنگ که هنوز هم در حالت تعلیق قرار دارد و امکان تکرار آن در هر لحظه وجود دارد، باید درس‌ها گرفت. اگر رفتار روزمرگی مدیریتتی نشویم و شجاعت اصلاح ساختارهای کهنه را داشته باشیم، این تجربه‌ها می‌تواند نقشه راه فردای ایران باشد؛ ایرانی متکی بر حکمرانی حکیمانه، شبکه‌ای، عادلانه، چابک و مردمی.

پی‌نوشت:

۱– سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱: «وَاللّٰهُمِّنْونَ وَاللّٰهُمِّنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِیَاُ بَعْضٍ»...

۲– سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۱

۳– نوح البلاغه، خطبه ۲۱۶: «لایُجْرَى لَاحِدٌ اِلَّا جَرَى عَلَیْهِ، وَ لَا یُجْرَى عَلَیْهِ اِلَّا جَرَىَّ هَلْ»



معمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور،

حق مسکن کارگری به سه میلیون تومان افزایش یافت

پنج‌شنبه/ ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵/ شماره ۵۳۰



دکتر محمدباقر منفردنیا

سیاست‌پژوه اقتصادی

درادبیات اقتصادی، جنگ را «آزمون استرس واقعی» برای ساختارهای اقتصادی می‌نامند. آنچه در روزهای عادی یک ضعف پنهان است، در بحران به آسیب‌پذیری حاد تبدیل می‌شود و آنچه قوت بود، در آتش جنگ آبدیده می‌شود. جنگ تحمیلی سوم که از ۹ اسفند ۱۴۰۴ آغاز شد و حدود ۴۰ روز به طول انجامید، صرفاً یک بحران امنیتی نبود، بلکه یک آزمون واقعی برای سنجش ظرفیت نهادهای دولت، استقامت شبکه تامین و کارآمدی سازوکارهای تصمیم‌گیری اقتصادی در شرایط فشار همزمان جنگ و تحریم بود. این یادداشت در دو بخش تنظیم شده است. نخست، مرور و تحلیل اقداماتی که در طول این دوره درست انجام شد و باید از آنها درس گرفت؛ و دوم، شناسایی آسیب‌پذیری‌های ساختاری که در صورت تداوم یا از سرگیری جنگ، می‌توانند تبدیل به بحران‌های اقتصادی جدی شوند.

شواهد تاب‌آوری و مدیریت بحران

۱. **زنجیره‌تامین کالاهای اساسی؛ ستون فقرات پایدار ماند:** مهم‌ترین معیار موفقیت اقتصاد جنگی، دسترسی مردم به کالاهای ضروری است. در تمام دوران جنگ تحمیلی سوم، جریان تامین و توزیع کالاهای اساسی بدون وقفه ادامه یافت. پشتوانه اصلی این موفقیت این بود که بیش از ۸۵ درصد امنیت غذایی کشورمکنی به تولید داخلی است؛ بنابراین وابستگی به مسیرهای واردات بین‌المللی که در شرایط جنگی آسیب‌پذیر می‌شوند، به حداقل رسید.

وزیر جهاد کشاورزی در گزارش مربوط به مدیریت بازار در جنگ ۴۰ روزه تصریح کرد که ثبات بازار بدون استفاده از ذخایر اهربردی حفظ شد و این دستاورد با اتکا به تولید داخلی، اصلاح برخی رویه‌های ارزی و همراهی بخش‌های اجرایی و مردم به دست آمد. این نکته از منظر اقتصادی بسیار مهم است؛ زیرا وقتی دولت می‌تواند بدون توسل زودهنگام به ذخایر استراتژیک، بازار را مدیریت کند، معنایش آن است که هم ظرفیت تولید داخلی و هم کارآمدی شبکه توزیع، از حداقل لازم برای جذب شوک برخوردار بوده‌اند.

در همین چارچوب، داده‌های گمرکی یکی از روشن‌ترین شواهد این تاب‌آوری هستند. گمرک ایران اعلام کرد که در بازه ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۱۸ فروردین ۱۴۰۵، بیش از دو میلیون و ۸۷۴ هزار تن کالای اساسی از گمرکات کشور ترخیص شد و بیش از ۱۲ هزار دستگاه کامیون این اقالم را پس از انجام تشریفات گمرکی وارد شبکه حمل و نقل داخلی کردند؛ همچنین رئیس کل گمرک ایران بعدتر اعلام کرد که در مدت جنگ رمضان، ۳٫۲ میلیون تن کالا در ۱۳ بندر کشور ترخیص شد که بخش عمده آن از بنادر اصلی جنوبی و به‌ویژه بندر امام خمینی عبور کرده بود. اهمیت این رقم در دوغند علامه نمی‌شود؛ اهمیت اصلی در این است که گمرک در شرایط جنگی از یک دستگاه صرفاً وصول‌کننده عوارض و مجری رویه‌های سخت اداری، به یک نهاد پشتیبان امنیت اقتصادی تبدیل شد. فعال ماندن شبانه‌روزی گمرکات و استمرار بسته‌های حمایتی و تسهیلات ویژه برای فعالان اقتصادی در شرایط اضطراری، نشان داد که در اقتصاد جنگی، «زمان» مهم‌ترین متغیر است و کاهش حتی چندروزه زمان ترخیص می‌تواند از بیروزگرمیود، هراس خرید و اختلال در خطوط تولید جلوگیری کند.

این تجربه از منظر سیاست‌گذاری یک درس روشن دارد؛ در شرایط بحران، مقررات باید تابع امنیت تامین باشند، نه برعکس.

۲. **مدیریت توزیع سوخت در شرایط حملات هدفمند:** دست همپای تامین کالاهای اساسی، پایداری شبکه حمل و نقل و لجستیک کشور در گرو تامین یل‌وقفه انرژی بود. حدود ۴۰ روزه یکی از پیچیده‌ترین عملیات‌های توزیع سوخت در دهه‌های اخیر را رقم زد. با وجود حملات مستقیم و هدفمند به زیرساخت‌های انرژی در دو منطقه کلیدی (۱۶ و ۱۲۷ اسفند ۱۴۰۴)، شبکه توزیع سوخت کشور هرگز دچار فروپاشی نشد.

شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی در روزهای نخستین جنگ، ایجاد محدودیت در سوخت‌رسانی را منتفی دانست تا از شوک روانی به جامعه جلوگیری کند. اما پس از بیروز حملات اواخر اسفند و با هدف تضمین پایداری شبکه توزیع در سراسر کشور، سیاست «سه‌می‌بندی مصرف روزانه» با ظرفیت و دقت اجرایی شد. این سیاست دوقلوی (آرامش اولیه و سپس سه‌می‌بندی هوشمند)، همزمان توانست

معمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور؛ حق مسکن کارگری به سه میلیون تومان افزایش یافت



درس‌های اقتصادی جنگ تحمیلی سوم

اقتصاد ایستاده در غبار

نشان می‌دهد که تنها در ۳۰ روز نخست جنگ، بالغ بر ۱۶۹۶ میلیارد تومان تامین مالی برای بنگاه‌های تولیدی از طریق انتشار اوراق مرابحه (استاندارد و کوتاه‌مدت) انجام شد؛ همچنین بهره‌گیری از «اوراق گام» به‌عنوان ابزار تامین مالی زنجیره‌تامین، به بنگاه‌ها اجازه داد بدون نیاز به نقدینگی پایه، مواد اولیه خود را تهیه کنند.

از دیدگاه اقتصاد کلان، این جهت‌گیری درست بود؛ زیرا در شرایط ناطمینانی شدید،گردولت همه نیازهای مالی بنگاه‌ها را فقط از کانال تزریق نقدینگی مستقیم پاسخ دهد، ریسک جهش تورمی و آشفتنگی ارزی بالا می‌رود، اما استفاده از ابزارهای اعتباری و تعهدی می‌تواند همان نیاز را با هزینه تورمی کمتر پوشش دهد.

۳. گمرکات؛ از گلگاه اداری تا سپر دفاعی تجارت: سومین ضلع این

تاب‌آوری، عملکرد گمرکات کشور بود. آمارهای رسمی گمرک ایران نشان می‌دهد که تنها در ۳۹ روز نخست این بحران، بالغ بر ۳٫۲ میلیون تن کالا از ۱۳ بندر کشور ترخیص شد که بیش از دو میلیون و ۸۷۴ هزار تن آن را کالاهای اساسی تشکیل می‌داد. این معیار، بیش از ۱۲ هزار دستگاه کامیون، اقالم ترخیص شده را به شبکه توزیع داخلی تریبق کردند.

این سرعت عمل خارق‌العاده، مدیون یک شیفت نهادهای بود. با ابلاغ

بخشنامه‌های اضطراری نهاد ریاست جمهوری (که اعتبار آن تا پایان ۱۴۰۵ تمدید شد)، محدودیت‌های تخصصی و الزام به ارائه ضمانت‌های سنگین

بانکی موقتا کنار گذاشته شد. گمرکات کشور با فعالیت شبانه‌روزی نشان دادند که در اقتصاد جنگی، «زمان» ارزشمندترین کالا است. این تجربه ثابت کرد که بروکراسی انعطاف‌پذیر، خود یک سلاح دفاعی است و یافشاری بر رویه‌های عادی در شرایط غیرعادی، تنها به رسوب کالا و توقف خطوط تولید می‌انجامد.

۴. **تامین مالی غیرتورمی بنگاه‌ها:** در شرایط ناطمینانی، چرخه نقدینگی

بنگاه‌های تولیدی به سرعت قفل می‌شود. سیاستگذار پولی و مالی

در سومین جنگ تحمیلی، به جای تزریق مستقیم و تورم‌زای پول، به

استفاده از ابزارهای اعتباری بازار سرمایه روی آورد. گزارش‌های فرابورس

تا ۲۵ میلیون تن در سال را دارند و در سناریوهای بحرانی می‌توانند بخش از واردات کشور را جذب کنند. توسعه فوری زیرساخت‌های کانتینری این بنادر، ارتقای ناوگان کشتیرانی خزر و تکمیل حلقه مفقوده کریدور شمال- جنوب اولویت‌هایی با فوریت امنیت ملی هستند.

همزمان، منطقه آزاد سرخس و کریدورهای شرقی به سمت پاکستان

و افغانستان، باید به شاهراه‌های عملیاتی‌تامین کالا تبدیل شوند.

پراکندگی زیرساخت‌ها و بازتعریف ذخایر استراتژیک اگرچه ذخایر کشور در این دست‌نخورده ماند، اما تمرکز جغرافیایی سیلوهای غلات و انبارهای سوخت در چند نقطه مشخص، یک آسیب‌پذیری استراتژیک است. در ادبیات اقتصاد دفاعی، استراتژی «پراکندگی دفاعی» اجاب می‌کند که زنجیره انبارداری کشور از مدل متمرکز به مدل شبکه‌ای استانی تغییر یابد. ذخایر استراتژیک (از گندم و دانه‌ها تا بنزین) باید از نظر جغرافیایی نامتمرکز شوند تا اصابت به یک انبار مرکزی، منجر به بحران ملی نشود.

نهاده‌سازی تامین مالی و بیمه جنگ

آنچه در جنگ اخیر در بازار سرمایه رخ داد، کارآمد اما ناکافی بود. برای

سناریوی جنگ‌های فرسایشی، نیازمند ابزارهای نهادینه‌تری هستیم.

ایجاد «صندوق بیمه ریسک جنگ» برای پوشش خسارات وارده به

خطوط تولید، ماشین‌آلات و محموله‌های تجاری یک ضرورت قطعی

است. سیستم بانکی نیز باید پروتکل‌های از پیش طراحی‌شده‌ای

برای اعطای «خطوط اعتباری اضطراری» (بدون وثایق معمول) به

نیازمند یک بازطراحی ساختاری در محورهای زیر است؛

تنوع‌بخشی به مسیرهای تجارت بین‌الملل

وابستگی بیش از ۸۰ درصدی تجارت دریایی ایران به بنادر خلیج فارس،

ریسک سیستماتیک با «هزینه‌سایه» بالاست. اختلال در ترانزیت

جنوب باید از طریق فعال‌سازی کامل ظرفیت بنادر خزر و مرزهای

زمینی جبران شود. بنادر شمالی (آمبار، انزلی و…) ظرفیت اسمی

پرونده

ویژه

صنایع پشیران داشته باشد تا در روزهای بحران، زمان طلایی صرف نامه‌نگاری‌های اداری نشود.

ناترازی سوخت

مصرف روزانه کشور که به حوالی ۱۳۰ میلیون لیتر بنزین می‌رسد با ظرفیت تولید داخلی تطابق ندارد و بخشی از نیاز از محل واردات تامین می‌شود. این شکاف در زمان جنگ، مستقیماً به امنیت ملی ترجمه می‌شود و باید از طریق برنامه‌های جدی مدیریت مصرف (کاهش خودروهای مصرف‌ر، توسعه حمل‌ونقل عمومی) و افزایش ظرفیت تولید داخلی مرتفع شود.

پدافند غیرعامل بانکی و تضمین نقدینگی فیزیکی

جنگ ۴۰ روزه یک هشدار سایبری و زیرساختی جدی برای شبکه پرداخت کشور به همراه داشت. اختلالات مقطعی اما اثرگذار در خدمات‌رسانی بانک‌های بزرگ و دولتی نظیر بانک ملی و بانک سپه، نشان داد که معماری متمرکز سامانه‌های بانکداری متمرکز در برابر شوک‌های امنیتی و ترافیک غیرعادی، به شدت آسیب‌پذیر است. در اقتصاد جنگی، از کار افتادن شبکه شتاب و شاپرک حتی برای چند ساعت، می‌تواند به هراس عمومی و توقف زنجیره تامین خرد منجر شود.

برای رفع این آسیب‌پذیری ساختاری، شبکه بانکی نیازمند گذار به

«معیاری توزیع‌شده و ابری امن» است تا در صورت از مدار خارج شدن

دیپاستتر، دیپاستترهای پشتیبان بلافاصله وارد عمل شوند.

علاوه بر این، سیاستگذار پولی باید سناریوی قطعی کامل و سراسری

اینترنت و زیرساخت‌های دیجیتال» را مفروض بگیرد. در چنین سناریویی،

تنها راه جلوگیری از فروپاشی مبادلات خرد، تزریق پیش‌دستانه نقدینگی

فیزیکی است. بانک مرکزی باید چاپ و توزیع اسکناس‌های درشت

(نظیر ایران چک‌های چند میلیون تومانی) را نه به عنوان یک سیاست

تورمی، بلکه به‌عنوان «سپر نقدینگی اضطراری» در دستور کار قرار دهد.

این اسکناس‌ها باید در خزانه‌های منطقه‌ای و استانی دیو شوند تا در

صورت از کار افتادن پایانه‌های فروشگاهی (POS) و خدمات آنلاین

بانکی، بلافاصله به گردش درآمده و امکان تسویه مبادلات روزمره مردم

را فراهم کنند. همچنین، تعریف پروتکل‌های «پرداخت آنلاین» با سقف

مشخص برای کارت‌های بانکی (شبه به کیف پول‌های سخت‌افزاری) از

الزامات قطعی تاب‌آوری شبکه پرداخت است.

مهار موج تعدیل نیرو و مدیریت دورکاری

شوک‌های طرف عرضه و توقف مقطعی برخی خطوط تولید در سومین جنگ تحمیلی، بنگاه‌های اقتصادی را با بحران جریان نقدینگی مواجه کرد؛ بحرانی که نخستین قربانی آن، نیروی کار و سرمایه انسانی است.

خطرپذیرش گسترده نیروی کار موجب تعدیل‌ها در دوران جنگ، مستقیماً

به یک بحران امنیت اجتماعی تبدیل می‌شود. برای مقابله با این پدیده،

سیاستگذار باید به جای پرداخت بیمه بیکاری پس از اخراج کارگران،

از مدل پارانه حفظ اشتغال (شبه به مدل Kurzarbeit در آلمان) استفاده

کند. در این مدل، دولت با بنگاه‌هایی که در اثر جنگ دچار افت

درآمد شده‌اند امی نیروی کار خود را تعدیل نمی‌کنند، پارانه‌ای معادل

درصدی از حقوق کارگران پرداخت می‌کند. این کار ضمن حفظ ساختار

تولیدی بنگاه، هزینه بازگشت به کار را در دوران پساجنگ به شدت کاهش

می‌دهد. همچنین، تداوم خدمات اداری و شرکتی در شرایط تهدیدات

فیزیکی، نیازمند تغییر پارادایم به سمت «دورکاری امن و نظام مند»

است. ادارات دولتی و شرکت‌های بزرگ باید از قبل زیرساخت‌های

شبکه‌های خصوصی مجازی (VPN‌های سازمانی رمزنگاری‌شده) را برای

کارمندان خود فراهم کرده‌اشند.

جنگ اخیر نشان داد که اقتصاد ایران ظرفیت‌های بالقوه بالایی برای

مدیریت بحران دارد؛ به‌طوری‌که برخلاف تصور دشمن با اتکا به تولید

داخلی، تسریع در ترخیص گمرکی، توزیع هوشمند سوخت و استفاده از

ابزارهای بازار سرمایه توانست از فروپاشی زنجیره تامین و بیروزشوک‌های

غیرقابل کنترل جلوگیری کند. با این حال، این آزمون نقاط حیاتی

همچون تمرکز شدید صنایع و ذخایر در مناطق محدود، وابستگی بالا

به بنادر جنوبی، آسیب‌پذیری زیرساخت‌های متمرکز بانکی در برابر

حملات سایبری و شکنندگی کسب‌وکارها را نمایان ساخت. از این رو،

گذار از «مدیریت بحران» به «تاب‌آوری ساختاری» نیازمند تنوع بخشی

به مسیرهای تجاری، نامتمرکز کردن ذخایر استراتژیک، تقویت معماری

توزیع‌شده پولی و بانکی و اجرای برنامه‌های حمایتی همچون پارانه

حفظ اشتغال است تا کشور به‌مانند امروز در برابر شوک‌های احتمالی

آینده نیز مقاوم عمل کند.

زیرساخت‌های پیروزی در نبرد با استعمار

درس‌های جنگ تحمیلی سوم در بازمهندسی قدرت مقاومت ملی

پیام مقاومت خود را به جهان مخابره کرد. مهندسی همبستگی اجتماعی با سه ضلع دولت، ملت و میدان»، از دیگر نقاط قوت برجسته جنگ ۴۰ روزه بود. در این الگو، همدلی جایگزین انتقادهای فرساینده و غیرسازنده شد و نوعی هم‌افزایی در فضای عمومی شکل گرفت. تداوم این رویکرد، به‌ویژه در شرایط جنگی، ضرورتی راهبردی است؛ چراکه شکاف‌های داخلی، بزرگ‌ترین سرمایه دشمن در جنگ شناختی به شمار می‌روند.

انقلاب، تجربه‌های تعیین‌کننده و نقطه موفقیت‌آمیز برجسته‌ای بود. جنگ اخیر نشان داد روایت‌هایی که این نسل را بی‌تفاوت می‌داند، صرفاً مجازی و سمسای به نسل Z می‌دانستند، همان‌گونه که قائد شهید انقلاب اسلامی همواره بر آن تاکید می‌ورزیدند، کاملاً درست است. حضور فعال این نسل در میدان، رسانه و کنش اجتماعی، تصویر تازه‌ای از جوان ایرانی ترسیم کرد؛ نسلی که مفاهیم مقاومت را با گوشت و پوست خود در وضعیت جنگی لمس کرد و آموخت و به رشد رسید. استمرار این نقش‌آفرینی، از مسیر گروه‌های جهادی، تجربه‌های میدانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های متخصصین حوزه روانشناسی است. لذا تدوین تحقق حکمرانی مردمی در شرایط جنگی و پساجنگ کمک‌کند.

در نهایت، بهره‌گیری از سرمایه‌های تاریخی و معنوی، ستون مکمل این پیروزی شناختی در بستر سومین جنگ تحمیلی بود. بازخوانی تجربه دفاع مقدس و اسکن آن برای وضعیت جدید، الگویی کارآمد برای مدیریت بحران فراهم کرد. در کنار آن، تقویت بنیه معنوی جامعه با نقش‌آفرینی روحانیت و تبیین مفهوم توکل و اقتدار ایمانی، آرامش روانی مردم را تثبیت کرد. همچنین استفاده از ظرفیت مباحثان و هنرمندان حماسی، به‌ویژه آنان که زبان روایت و تجربه زیسته مقاومت را می‌شناسند، به زنده نگه داشتن روحیه جهادی کمک‌شایانی کرد.

وضعیت جنگی دچار سردرگمی کند، در مجموع روایت واحدی از وضعیت جنگی حفظ شد. هرچند در مقطعی، اظهارنظرهای ضعیف یا ناهماهنگ برخی مسئولان، این انسجام را تهدید کرد، اما تجربه‌کلنی نشان داد که جامعه تشنه روایت منسجم است. این مسئله ضرورت هم‌افزایی نهادی در تولید محتوا و پرهیز از پیام‌های متناقض را دوچندان می‌کند؛ چراکه روایت واحد، بازتاب اراده و قدرت واحد دو بال حکمرانی یعنی بدنه حاکمیتی و بدنه اجتماعی است.

در سطحی عمیق‌تر، «روایت‌سازی هویتی و تمدنی» از جنگ تحمیلی سوم یکی از برجسته‌ترین نقاط قوت آن بود. تقابل ایران اسلامی با جبهه آمریکایی، صهیونیستی، در تحلیل‌های تحلیل‌گران و صاحبان تریبون، از سطح یک درگیری محدود فراتر رفت و در قالب نبرد جبهه مقاومت با پروژه سلطه منطقه‌ای بازتعریف شد. پیوند دادن این نبرد با تجربه‌های یمن، فلسطین، لبنان و سوریه، به آن معنایی امت‌محور بخشید و نشان داد که سرنوشت این تقابل، تنها به ایران محدود نمی‌شود، بلکه برکل جبهه تمدنی جهان اسلام اثرگذار است. تثبیت این روایت تمدنی، می‌تواند جایگاه ایران را در معادلات منطقه‌ای و جهانی عمیق‌تر کند.

در کنار این روایت‌های کلان، «نمادسازی میدانی و مردمی» نقشی اساسی ایفا کرد. خیابان‌ها، با حضور مستمر، راهپیمایی‌ها، دیوارنگاره‌ها و کنش‌های خودجوش مردم معبوث شده ایران عزیز، به صحنه نمایش آمادگی و مقاومت ملی بدل شدند. این نمادسازی‌ها باذور تجربه دفاع مقدس بود؛ جایی که مردم نه مخاطب صرف روایت، بلکه خالق آن بودند. همان‌گونه که مادری با سامان دادن خانه‌پوش ازورود مهمان، بی‌آنکه سخنی بگوید، روایت نظم و آمادگی خود را نمایش می‌دهد، ملت ایران نیز با حضور و رفتار خود در صحنه،



دکتر علیرضا ابوالفتحی

تحلیل‌گر مسائل ایران

جنگ ۴۰ روزه را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تقابلهای نظامی، تبادل آتش یا برخورد‌های میدانی فی‌مابین جبهه حق به سرکردگی ایران اسلامی و جبهه باطل به سرکردگی آمریکا و اسرائیل توضیح داد. آنچه در این مقطع تاریخی رخ داد، پیش از آنکه جنگ ابزار و ادوات باشد، جنگ در حوزه ادراک و شناخت بود؛ نبردی خاموش اما تعیین‌کننده در میدان ذهن‌ها.

دشمن دون‌صفت، پیشاپیش هرگونه درگیری سخت، تلاش کرد تا ایمان، امید و انسجام ملی را هدف بگیرد و با بهره‌زدن نظام محاسباتی جامعه، اراده مقاومت را در بدنه اجتماعی تضعیف کند. با این حال، آنچه در عمل رقم خورد، نه فروپاشی شناختی، بلکه نوعی بلوغ جمعی در مواجهه با بحران توسط ملت معبوث شده ایران اسلامی بود؛ بلوغی که حاصل هوشیاری بدنه اجتماعی، هماهنگی مناسب نهاد‌های حاکمیتی و تجربه‌های انباشته تاریخی ملت ایران بود. همین تجربه اکنون می‌تواند به سرمایه‌ای راهبردی برای آینده بدل شود؛ مشروط بر آنکه نقاط قوت آن تثبیت و نقاط ضعفش به درستی ترمیم شود.

نقاط قوت؛ زیرساخت‌های پیروزی ایران اسلامی در جنگ شناختی

نخستین و شاید مهم‌ترین نقطه قوت جنگ اخیر، «واکنش سریع و هوشمندانه در عرصه شناختی» بود. بلافاصله پس از



پرونده ویژه



محسن سلگی
آگاه مسائل سیاسی

در تاریخ جوامع انسانی به ویژه جهان اسلامی و ایرانی، لحظاتی وجود دارد که مردم به صورت خود جوش و گسترده به خیابان‌ها می‌آیند؛ نه فقط برای اعتراض یا مطالبه، بلکه برای اعلام و تحقق اراده جمعی خود. چنین پدیده ای را می‌توان از منظر فلسفه سیاست، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی به‌عنوان شکلی از «همبستگی‌کنش‌مند» (active solidarity) تحلیل کرد.

محسن سلگی، مدیرعامل سازمان مردم‌نهاد «مجلس خیریه‌ها»

از تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به این سو، حضور مردم در خیابان در لبیک به رهبری آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای و در عزای امام شهید سید علی خامنه‌ای، به شب ۶ رسیده است. این حضور در تاریخ جنگ‌ها در دنیا بی‌نظیر است و سطحی نوین از بازدارندگی و عنصری جدید در نظریه همبستگی اجتماعی است. از این رو در نظریه‌مند کردن پدیده مذکور باید این ملاحظه را در نظر داشت که از تقلیل به نظریه‌های فلسفی و جامعه‌شناسانه مصون ماند. به عبارت آخری، حضور مردم در سومی‌جنگ تحمیلی یک حضور استثنایی و بی‌مشابه است، اما در این حال می‌توان تا حدی این پدیده را با نظریه‌ها توضیح داد.

۱. از منظر دورکیم؛ بازسازی امر جمعی

امیل دورکیم در نظریه همبستگی اجتماعی خود، دو گونه پیوند را برمی‌شمرد؛ همبستگی مکانیکی و ارگانیکی. در لحظات بحرانی، حتی در جوامع مدرن با ساختار ارگانیکی، نوعی بازگشت به همبستگی مکانیکی رخ می‌دهد؛ یعنی افراد در احساس، عاطفه و هدف یکی می‌شوند و جامعه موقتا به «خود آگاهی معنوی» دست می‌یابد. حضور جمعی مداوم در فضاهای عمومی را می‌توان جاری شدن ضمیر جمعی در بدن اجتماعی دانست؛ یک نوع کند آوری معنای مشترک زیستن.

۲. از منظر آرنت؛ کنش به مثابه تولد سیاسی

هانا آرنت، کنش جمعی را جوهر سیاست می‌داند. او معتقد است انسان زمانی واقعا «در جهان ظاهر می‌شود» که با دیگران در یک میدان مشترک حضور یابد و از طریق گفتار و عمل، واقعیت جدیدی بسازد. در این معنا، استمرار حضور جمعی نوعی «احیای عاملیت سیاسی» است که می‌تواند به خلق معنا، امید و نظم تازه اجتماعی بینجامد.

۳. از منظر فوکو و قدرت انضباطی

میشل فوکو بر رابطه میان قدرت و مقاومت تأکید می‌کرد. از دید او، هر ساخت قدرت شبکه‌ای از مقاومت را نیز تولید می‌کند. حضور جمعی مداوم، می‌تواند شکل تازه‌ای از «قدرت بازدارنده اجتماعی» باشد؛ یعنی جامعه خود به عامل تنظیم‌گر بدل می‌شود. نه صرفاً ابزار سیاست. این وضعیت، تعادلی میان قدرت نمادین و قدرت اجتماعی ایجاد می‌کند.

۴. از دیدگاه پدیده‌شناسی اجتماعی

از منظر پدیده‌شناسی آلفرد شونتس یا یورگن هابرماس، چنین انجما عاتی می‌توانند نمایانگر شکل‌گیری «حضور بین‌الذات‌ها» باشند؛ جایی که کنشگران نه به عنوان افراد

فرصت – تهدید در تجمعات شبانه مردمی

سطح نوینی از بازدارندگی

جد، بلکه به عنوان شعور جمعی در حال تجربه و بازسازی جهان اجتماعی خود هستند.

۵. سطح نوینی از بازدارندگی

وقتی اجتماع به سطحی از وحدت می‌رسد که بازتولید معنا و قدرت نمادین را در خود جای می‌دهد، می‌تواند به «بازدارنده نمادین» تبدیل شود؛ نوعی قدرت نرم (soft deterrence) که نه با ابزار نظامی بلکه از راه اراده جمعی و سرمایه همبستگی، مانع فروپاشی یا تهدید می‌شود.

۱. قوت‌های تجمعات مردمی

الف. سرمایه همبستگی

چنین تجمع‌هایی سطح بالایی از سرمایه اجتماعی تولید می‌کنند. مردم در تجربه مشترک حضور، احساس می‌کنند بخشی از یک کل بزرگ‌ترند. این حس تعلق، اعتماد افقی میان افراد را تقویت می‌کند. از دید پیر بوردیو این سرمایه می‌تواند بعدها در قالب همکاری اجتماعی و مشارکت مدنی خود را نشان دهد.

ب. بازسازی معنای جمعی

در لحظات بحرانی، حضور جمعی به بازسازی معنا و هویت اجتماعی کمک می‌کند. انسان‌ها از «انزوا یا منفرد رسانه‌ای» بیرون می‌آیند و در ارتباط چهره‌به‌چهره، دوباره احساس پیوند با جهان واقعی و دیگران پیدا می‌کنند. این بعد، پدیده را از نگاه فلسفی، دارای کیفیتی «ظهورگر» و «احیائنده معنا» می‌کند.

ج. قدرت نمادین و بازدارندگی اجتماعی

از لحاظ کارکردی، چنین جمعی‌هایی می‌توانند نقش قدرت نرم اجتماعی ایفا کنند؛ یعنی پیام همبستگی و وحدت را به درون و بیرون منتقل کنند. در نظریه فوکویی، این امر نوعی بازتعریف قدرت از «سلطه» به «خودسامان‌یابی» است.

۲. ضعف‌ها و آسیب‌های بالقوه

الف. موقتی بودن شور جمعی

کنش‌های پرشور معمولا با قانون زوال انرژی جمعی مواجهند. به بیان دقیق‌تر، عواطف شدید نمی‌توانند به‌صورت مستمر دوام آورند. امیل دورکیم در این رابطه می‌گوید، جامعه پس از لحظه آیینی و پرشور، باید به وضعیت روزمره بازگردد و اگر نتواند این گذار را هدایت کند، دچار خلأ معنا یا بی‌نظمی می‌شود.

ب. وابستگی به «وقایع»

اگر اجتماع بزرگ صرفا در پاسخ به یک حادثه یا محرک بیرونی شکل گیرد، پس از فروکش هیجان اولیه ممکن است پراکنده شود. این وضعیت نشان از ضعف در نهادینه شدن است؛ یعنی کنش جمعی هنوز به ساختار تبدیل نشده است.

ج. فرسایش بدنی و ذهنی

حضور طولانی در خیابان‌ها و شب‌زنده‌داری‌های پی‌درپی می‌تواند پیامدهای جسمی و روانی برای شهروندان داشته باشد؛ خستگی، کاهش تمرکز و افت کارکرد‌های روزمره از جمله این پیامدهاست. در فلسفه زیست‌سیاست فوکو، این حالت «دم‌دستی شدن بدن اجتماعی» تلقی می‌شود.

۳. چگونه این حضور را از خطر موقتی بودن رها کنیم؟

الف. تبدیل شور به ساخت نهاد

پایداری کنش جمعی وقتی ممکن است که شورا اجتماعی به قالب‌های نهادینه‌شده منتقل شود. انجمن‌های فرهنگی، گروه‌های داوطلب، شوراهای محلی، فعالیت‌های هنری و علمی و شبکه‌های خدمت‌رسانی اجتماعی. این نهادها ادامه همان روح جمعی‌اند، با شکلی پایدارتر و کم‌هزینه‌تر.

عبدالرضا رحمانی‌فضلی، سفیر ایران در چین؛

ایران هرگز تسلیم خواسته‌های غیرقانونی دشمنان نخواهد شد

پنج‌شنبه/ ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵/ شماره ۵۳۰

۵



ب. حفظ حافظه جمعی

با ثبت و روایت منظم این حضورها از طریق هنر، فیلم، شعر، یا خاطره‌نگاری جامعه می‌تواند همچنان را بدل به حافظه همبستگی کند. حافظه جمعی، جایگزین حضور فیزیکی دائم می‌شود، اما همان معنا را حفظ می‌کند.

ج. انتقال از فضا به معنا

هر جنبش اجتماعی باید پس از مرحله فیزیکی در خیابان، وارد مرحله معنایی شود؛ گفت‌وگو، بازاندیشی، آموزش و تدوین ارزش‌ها. در این گذار، میدان عمل از خیابان به ذهن و ارتباطات روزمره منتقل می‌شود.

د. سازمان‌دهی مشارکت مدنی روزمره

اگر انرژی جمعی در شکل‌های ساده‌تر از همیاری روزانه (مثلا کمک اجتماعی، همفکری محلی، پروژه‌های کوچک انسان‌دوستانه) ادامه یابد، حضور به حالت ناپایدار و دفعی تبدیل نمی‌شود و حتی همبستگی با گروه‌های خاکستری و نسبتاً بی‌تفاوت، تقویت می‌شود.

جمع‌بندی

درکل، حضور جمعی مردمی یک صورت آیینی از اراده اجتماعی است؛ اما برای پایدار شدن باید از سطح آیین و عاطفه به سطح نهاد و معنا عبور کند.

پایداری واقعی نه در تکرار شبانه حضور خیابانی، بلکه در قابلیت است که جامعه برای تبدیل احساس به ساختار پیدا می‌کند؛ همان چیزی که آرنت آن را «تولد سیاسی» و دورکیم «تقدیس جامعه خود» می‌نامند. در این مسیر، «عضویت در سازمان‌های داوطلبانه» (مثل بسیج یا هر نهاد مشابه مردمی) به عنوان مرحله نهادی و پایدار حضور جمعی مطرح می‌شود.

۱. تبدیل حضور خیابانی به عضویت داوطلبانه

پدیده حضور جمعی، اگر به مرحله سازمان‌یابی نرسد، در همان سطح احساسی باقی می‌ماند. یکی از راه‌های عبور از «هیجان لحظه‌ای» به «پایداری اجتماعی» آن است که جامعه، امکان انتقال این انرژی را به قالب‌های داوطلبانه و ساختارمند فراهم کند. در این معنا، عضویت در نهادهای مردمی (مثل بسیج، انجمن‌های خدماتی، داوطلبان امداد یا تشکل‌های فرهنگی و آموزشی) نه لزوماً بازگشت به خیابان، بلکه ادامه همان روح همبستگی در بستر منظم و روزمره است.

۲. نقش عضویت در سازمان‌های مردمی (نمونه؛ بسیج)

نهادینه‌سازی همبستگی

در نظریه جامعه مدنی، پیوستن افراد به گروه‌های داوطلبانه باعث تثبیت ارزش‌های جمعی می‌شود. عضویت در چنین نهادهایی به مردم امکان می‌دهد که شور اجتماعی‌شان را در مسیر خدمت، آموزش و دفاع از ارزش‌های مدنی به کار برند.

پاسداری از حافظه جمعی

گروه‌های داوطلب، حامل «حافظه اجتماعی لحظه‌های همبستگی» هستند. آنچه در خیابان شکل می‌گیرد، در قالب فعالیت روزمره استمرار می‌یابد. این گروه‌ها «نهادهای آیینی درون جامعه» هستند که امر مقدس همبستگی را حفظ می‌کنند.

بازدارندگی نرم

فوکو و بوردیو هر دو بر اهمیت قدرت نمادین تأکید دارند. نهادهای مردمی نوعی قدرت نرم بازدارنده می‌سازند؛ قدرتی نه از جنس زور، بلکه از جنس معنا، همکاری و شبکه اجتماعی. این شبکه، ثبات اجتماعی و امنیت روانی را افزایش می‌دهد.

پرورش عاملیت اجتماعی

بر اساس دیدگاه هابرماس، چنین عضویتی امکان گفت‌وگو و کنش ارتباطی را تقویت می‌کند؛ یعنی شهروند نه تماشاگر، بلکه عامل فعال در جهان اجتماعی خود می‌شود.

ضرورت حفظ و تداوم حضور خیابانی مردم

پشتیبانی هوشمندانه



محمد عرفان‌خانی
آگاه مسائل سیاسی

برخی گمان می‌کنند حضور خیابانی مردم و پشتیبانی جامعه از جمهوری اسلامی در جریان جنگ ۴۰ روزه و روزهای اخیر، به معنای استبدادزدگی و پذیرش خودکامگی حاکمیت است که منجر به مصونیت مقامات حاکمیتی از هرگونه نقد و اعتراض می‌شود و سطح ثروت‌اندوزی شخصی و سودجویی اقتصادی مقامات حکومت را تشدید می‌کند. از این منظر، حمایت مردم از جمهوری اسلامی در استکبارستیزی و فرهنگ سیاسی استبدادزدگی و شخصیت‌گرایی ایرانیان تحلیل می‌شود. همان‌طور که همین اخیراً فرخ نگهدار، انتخاب مقتدرانه رهبر جدید و حمایت قاطع مردم از چنین انتخابی را محصول فرهنگ تاریخی استبدادزدگی و شخصیت‌گرایی حاکم در ایران دانست. این قبیل دیدگاه‌ها معمولا بر اساس چنین فرضی شکل می‌گیرند،

حاکمیت خودکامه ایران دائما در حال اعمال سلطه اقتصادی و ثروت‌اندوزی است که به تورم سرسام‌آور و اوضاع معیشتی آشفته منتهی می‌شود. از این رو حاکمیت باید توسط جامعه در تنگنا و فشار شدید قرار بگیرد تا تحت فشار به این روند تمامیت‌خواهانه پایان دهد یا دست‌کم از سطح تمامیت‌خواهی حاکمیت، کاسته شود.

حالا حضور مردم در خیابان و اعلام حمایت جامعه از جمهوری اسلامی به بهانه ایستادگی مقابل دشمن، نه تنها امکان اعتراض علیه حاکمان و تعدیل تمامیت‌خواهی اقتصادی حاکمیت را سلب می‌کند بلکه حکومت تمامیت‌خواه جمهوری اسلامی را از تداوم حمایت مردم مطمئن کرده و تشدید رفتار گستاخانه و تمامیت‌خواهانه حاکمیت را در پی خواهد داشت. چنین فرضی در حالی مطرح می‌شود که هیچ‌کوهایی و شاه‌هدی برای آن وجود ندارد. علاوه بر اینکه هیچ‌گاه ادعای اپوزیسیون مبنی بر سلطه جویی اقتصادی و ثروت‌اندوزی کلیت حاکمیت ایران به اثبات نرسیده، اندک احتمالی که برای احراز فساد اقتصادی حاکمیت وجود داشت نیز با وقوع جنگ اخیر به کلی منتفی شد.

مسئلا اگر مقامات حکومت کوچک‌ترین اهمتامی به ثروت‌اندوزی و انتفاع اقتصادی داشتند، به محض شنیدن خبر جنگ، به همراه حجم انبوهی از مال و ثروت، پا به فرار می‌گذاشتند تا از گزند جنگ در امان بمانند.

اما نه تنها این توجه به تمام تعلقات دنیا، تا پای جان مقابل نیروی خارجی ایستادند بلکه حتی در این مسیر، از تقدیم جان خانواده و نزدیکان نیز دریغ نکردند. مسئولین کشور در مسیر حفظ و صیانت از امنیت ملی، تمام مخاطرات پیش‌رو حتی خطر مرگ خانواده و عزیزان را نیز به جان خریدند و تحت هیچ شرایطی حاضر به ترک وطن نشدند. درست برخلاف کارگزاران پیشین ایران که به محض احساس خطر، داریی‌های خزانه کشور را بروده و برای همیشه از کشور خارج می‌شدند،



۳. چگونه این عضویت، مصونیت ایجاد می‌کند؟

۱. توزیع بار مسئولیت

با گسترش عضویت، مسئولیت اجتماعی بین افراد تقسیم می‌شود، خستگی جمعی کاهش می‌یابد.

۲. پیوستگی نسلی

نهادهای مردمی می‌توانند ارزش‌های مشترک را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

۳. تاب‌آوری اجتماعی

در جامعه‌شناسی بحران، شبکه‌های داوطلبانه یکی از اصلی‌ترین عوامل مقاومت جامعه در برابر شوک‌ها هستند.

راه مصون نگه داشتن حضور مردمی از خطر موقتی بودن، گذار از خیابان به نهاد است. عضویت در بسیج و نهادهای مشابه، اگر مبتنی بر داوطلبی، خدمت اجتماعی و توسعه سرمایه انسانی باشد، می‌تواند شکل پایدار و کارآمدی از همان همبستگی باشد که پیشتر در لحظه‌های جمعی ظهور کرده است. این گذار، شور را به شعور تبدیل می‌کند و تجربه حضور مسئولانه را به حضور مسئولیت‌مدنی و فرهنگی ارتقا می‌دهد.

نقل است که رضا شاه بعد از شنیدن خبر حمله متفقین، به سرعت نزد فروغی رفت و برای بقای سلطنت در خاندان پهلوی از او درخواست وساطت و شفاعت کرد. وساطت فروغی نزد سران متفقین، خروج رضا شاه از کشور و پادشاهی محمدرضا شاه را به دنبال داشت.

سرانجام رضا شاه به همراه حجم انبوهی از مال و ثروت که اعتراض شدید نمایندگان مجلس شورای ملی از جمله علی‌دشتی را به دنبال داشت، از کشور گریخت و مردم ایران را در مهلکه‌ک فحطی دوم که به مرگ سه میلیون نفر منجر شد، گرفتار کرد.

با این اوصاف، قطعا حضور خیابانی گسترده در کنار اعلام انزجار از نیروی متجاوز خارجی و اعلام پشتیبانی قاطع از چنین مسئولینی، به معنای استبدادزدگی نیست بلکه می‌توان گفت نهایت استبدادستیزی و سلطه ستیزی است.

نیرویی که امروز راه خودکامگی و استبداد در پیش گرفته و دائما در حال نقض حقوق ملی ایرانیان است، نه حاکمیت داخلی بلکه دشمن خارجی است. این امریکاست که باید از نسوی ملت ایران، بیکارچه و منسجم محکوم شود تا از ایجاد رویارویی میان جامعه و حاکمیت و تضعیف حاکمیت مرکزی مأیوس شده و هیچ راه‌گریزی از تمکین حقوق ملت ایران نداشته باشد. آمریکا همیشه به دنبال گریز از تمکین حقوق مسلم ملت ایران است و امروز این راه‌گریز را در شکاف‌های داخلی ایران جست‌وجو می‌کند.

دشمن تصوری‌کند یا تشدید شکاف‌های داخلی، روند پشتیبانی جامعه از حاکمیت متوقف می‌شود و با افزایش سطح رویارویی جامعه و حاکمیت، چون قدرت‌تد ثامنین حقوق ملت ایران از حاکمیت سلب خواهد شد. چون قدرت مقاومت جمهوری اسلامی مقابل سلطه‌جویی آمریکا از پشتیبانی عمومی مردم نشأت می‌گیرد و با کاهش سطح پشتیبانی عمومی، جمهوری اسلامی دیگر توان مقاومت نخواهد داشت.

با تحقق چنین سناریویی، این ایران است که هیچ‌راه‌گریزی از تسلیم‌بی‌قید و شرط مقابل آمریکا نداشته و برای همیشه باید با چشم‌انداز الزام آمریکا به تمکین حقوق ملی ایران‌وداع کند. آمریکا در مسیر پیشبرد این سناریو به قدرت نرم جبهه رسانه‌ای اپوزیسیون ایران متکی است و از این طریق تلاش می‌کند جامعه و حاکمیت ایران در مقابل هم قرار دهد.

اما اگر انسجام دولت – ملت ایران به سطحی برسد که هیچ‌امکانی برای ایجاد شکاف داخلی و قطع پیوند مردم و حاکمیت وجود نداشته باشد، نیروی خارجی از اعمال فشار اقتصادی و نظامی ناامید شده و لاجرم باید تمکین مطالبات ملی ایران را بپذیرد. حضور خیابانی مردم در راستای تأمین همین ضرورت ملی است.

حضور خیابانی و اعلام ایستادگی قاطع مقابل نیروی خارجی، دشمن را از جلب حمایت افکار عمومی ایران، مأیوس می‌کند و شکست قدرت نرم جبهه رسانه‌ای دشمن را به تصویر می‌کشد. با تداوم این حضور هوشمندانه می‌توان شاهد قطع امید کامل دشمن از تشدید شکاف‌های داخلی و الزام آمریکا به تمکین مطالبات ملی ایران بود.



پرونده ویژه

چگونه درس‌ها را به راهبرد تبدیل کنیم؟

از تجربه تا قاعده



علیرضا احمدی قره زاغ

پژوهشگر و نویسنده

جنگ ۴۰ روزه – چه نامش را بحران بگذاریم، چه آزمون، چه شوک اجتماعی – برای جامعه ما، چیزی فراتر از یک حادثه گذرا بود. این رویداد، مجموعه‌ای از رفتارها، ظرفیت‌ها، ضعف‌ها و واکنش‌های عمومی را آشکار کرد که اگر بدون تحلیل رها شوند، تنها در حافظه احساسی جامعه ثبت می‌شوند و در گذر زمان فراموش خواهد شد؛ اما اگر این تجربه به درستی کالبدشکافی و «قاعده‌مند» شود، می‌تواند به سرمایه‌ای راهبردی برای آینده تبدیل شود. مسئله اصلی در این نوشتار، پاسخ به این سوال است که؛ چگونه می‌توان از یک رویداد پرتنش، مجموعه‌ای از قواعد عملی و پایدار استخراج کرد؛ به گونه‌ای که آن قواعدی نه تنها توصیف‌کننده گذشته، بلکه سازنده آینده باشند.

در بسیاری از بحران‌ها، واکنش اولیه جامعه عمدتاً متکی به هیجان و غریزه جمعی است. اما مرحله مهم‌تر، تبدیل این واکنش‌های مقطعی به الگوهای قابل‌پیش‌بینی و قابل‌تکیه است. تجربه جنگ ۴۰ روزه علیه جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکای جنایتکار و رژیم کودک‌کش صهیونیست نشان داد که جامعه ما در دل خود مجموعه‌ای از الگوهای تکرار شونده دارد. الگوهایی که اگر به صورت عملی استخراج شوند، می‌توانند شالوده‌ای برای مدیریت آینده فراهم کنند.

نخستین الگوی تکرار شونده، «فعال شدن شبکه‌های محلی و غیررسمی» بود. شبکه‌های محلی مانند مساجد و هیات‌ها و حوزه‌های علمیه و حسینیه‌ها و خیریه‌ها و پایگاه‌های بسیج، گروه‌های خودجوش، انجمن‌های کوچک و حلقه‌های دوستی در ساعات نخست بحران نقش‌آفرینی کردند. این رفتار، اتفاقی نیست؛ بلکه تکرار تجربه‌های گذشته است. در بسیاری از بحران‌های چند دهه اخیر نیز همین شبکه‌های محلی اولین واکنشگران بوده‌اند. بنابراین می‌توان این پدیده را به عنوان یک «قاعده اجتماعی» تلقی کرد؛ جامعه در موقعیت‌های غیرقابل‌پیش‌بینی، به شبکه‌های کوچک اما چابک خود اتکا می‌کند. راهبرد پایدار از نیز روشن است؛ این شبکه‌ها به پیش از بحران باید شناسایی، توانمند و سازمان‌دهی شوند تا ظرفیت خود را از سطح واکنش به سطح نقش‌آفرینی ارتقا دهند.

الگوی دوم، ظهور «همبستگی‌های احساسی کوتاه‌مدت» است؛ موجی از کمک‌رسانی، مشارکت و همراهی که معمولاً با کاهش شدت بحران فروکش می‌کند. این الگو نیز تکراری است و در بحران‌های مختلف مانند سیل و زلزله و کرونا و ... مشاهده شده. مسئله این نیست که این موج احساسی ارزشمند نیست؛ بلکه این است که این انرژی اجتماعی نباید به نتیجه‌ای مقطعی محدود بماند. قاعده راهبردی در این زمینه تبدیل «مشارکت احساسی» به

«مشارکت سازمان‌یافته» است؛ یعنی طراحی

سازوکارهایی که به مردم امکان می‌دهد پس از فروکش کردن التهاب، مشارکت خود را در قالب‌های پایدار و ساختاریافته ادامه دهند.

اما شاید مهم‌ترین الگوی تکرار شونده، «اختلال اطلاعاتی» باشد. در بیشتر بحران‌ها، فقدان جریان اطلاع‌رسانی منسجم و قابل اعتماد، شرایط را پیچیده‌تر کرده است. شایعات، اخبار نیمه‌کاره، روایت‌های پراکنده و برداشت‌های شخصی، فضای می‌سازد که جامعه را در معرض تصمیم‌های عجولانه و رفتارهای پرخطر قرار می‌دهد. این الگو در جنگ ۴۰ روزه نیز تا حدودی دیده شد و با پیشرفت جنگ، خود را بازایی کرد. قاعده پایدار در این زمینه نیازمند سرمایه‌گذاری در سواد رسانه‌ای و ایجاد «مرجعیت رسانه‌ای قابل اعتماد» است تا جامعه بتواند در لحظات حساس بر پایه اطلاعات معتبر تصمیم بگیرد.

غلامرضا نوری قزلجه، وزیر جهاد کشاورزی؛ با وجود شرایط جنگی، بازار مواد غذایی ثابت دارد

پنج‌شنبه / ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ / شماره ۵۳۰



۷

ایران نوین در سپیده‌دم پسا‌جنگ

معماری نظم جدید غرب آسیا



دکتر مرتضی امیری نژاد

استاد دانشگاه و کارشناس مسائل سیاسی

جنگ اخیر ۴۰ روزه را نباید صرفاً یک درگیری نظامی دیگر در تاریخ پرآشوب غرب آسیا دانست؛ این رخداد، یک آزمایشگاه راهبردی و نقطه عطفی تاریخی بود که در آن، پارادایم‌های قدرت به چالش کشیده شدند و بنیان‌های نظم جدیدی در منطقه پی‌ریزی شد. تحولی که گرچه در بطن خود قابل‌پیش‌بینی به نظر می‌رسید، اما عمق و سرعت آن نشان داد که بازیگران اصلی، به‌ویژه ایران، با هدفی فراتر از کسب یک پیروزی تاکتیکی، یعنی بازتعریف کامل معماری امنیتی منطقه، وارد این کارزار شده‌اند.

امروز، دیگر مسئله اصلی این نیست که ایران تا چه حد قادر به تحمل فشار ماشین جنگی آمریکا و متحدانش است؛ این پرسش به تاریخ پیوسته است. مسئله محوری این است که آیا ایالات متحده و شرکایش می‌توانند از این جنگ با دستاوردی که در داخل و خارج «سیاسی قابل قبول» تلقی شود، خارج شوند یا خیر. همین جابه‌جایی ساده در صورت مسئله، خود گویای یک انقلاب در موازنه قوا و قرار گرفتن مهاجم در وضعیت دشوار استیصال راهبردی است.

از استعفا و برکناری تا شهادت و حضور میدانی

یکی از نخستین و شفاف‌ترین نشانه‌های این تغییر موازنه، نه در میدان نبرد، بلکه در اتاق‌های فرماندهی و راهروهای قدرت دو طرف نمایان شد. در حالی که اخبار جبهه آمریکا مملو از گزارش‌های ضد و نقیض، اختلاف نظرهای علنی میان فرماندهان و در نهایت، استعفا یا برکناری زنجیره‌ای مقامات ارشد نظامی بود، جبهه ایران تصویری کاملاً معکوس را به نمایش گذاشت. ساختار فرماندهی نیروهای مسلح ایران، با وجود شهادت برخی از برجسته‌ترین چهره‌های ارشد خود و با وجود حضور مستمر و بی‌واسطه فرماندهان در خطوط مقدم نبرد، انسجام عملیاتی و وحدت فرماندهی خود را به شکلی خیره‌کننده حفظ کرد. این ثبات، پیام قدرتمندی را به داخل و خارج مخابره کرد؛ نظام فرماندهی ایران شکننده نیست و شهادت، نه عامل تضعیف، بلکه عامل انسجام و تقویت اراده است. این برتری در انسجام، به سرعت به عرصه «جنگ روایت‌ها» نیز سرایت کرد و بر اساس نظرسنجی‌های متعدد، چشم‌انداز پیروزی نهایی ایران در افکار عمومی منطقه و جهان تقویت شد؛ متغیری که در تحلیل نتایج سیاسی و روانی یک جنگ مدرن، اهمیت حیاتی و تعیین‌کننده دارد.

از نبرد میدانی تا تغییر ذهنیت منطقه‌ای و بین‌المللی

این دستاوردها، آخرین میخ را بر تیرات تئوری «فروپاشی نظام ایران» از طریق فشارهای نظامی، اقتصادی یا جنگ روانی کوبید. این تغییر درک، پیام‌های آشپاری به همراه داشت و نگرش منطقه‌ای و بین‌المللی به جایگاه ایران را دچار تحولی بنیادین کرد. کشورهایی که تا دیروز ایران را یک «مشکل امنیتی» قابل‌مهاری می‌دیدند، اکنون آن را به عنوان یک «واقعیت قدرتمند» و قطبی تعیین‌کننده در معادلات منطقه‌ای به رسمیت می‌شناسند.

این تغییر ذهنیت، نه‌تنها محیط راهبردی منطقه را دگرگون ساخت، بلکه اقدام هماهنگ کشورهای اسلامی علیه رژیم صهیونیستی را از یک گزینه ناممکن یا یک خیال خام، به یک ضرورت راهبردی و گزینه‌ای کاملاً در دسترس تبدیل کرد. تصمیم شجاعانه و اخیر سومالی برای ممنوعیت عبور کشتی‌های اسرائیلی از تنگه استراتژیک باب‌المندب، تنها نمونه‌ای کوچک اما پرمعنا از این تغییر رویکرد و پایان عصر انفعال است.

از خروج سکوت نظامی تا ضرب سنگین نظامی حزب‌الله

در همین چارچوب، بازگشت قدرتمندانه حزب‌الله لبنان به عرصه تقابل فعال، پس از یک دوره طولانی «سکوت نظامی» و تحمل فشارهای سنگین داخلی و خارجی برای خلع سلاح، بعد دیگری از این نظم جدید را به نمایش گذاشت. این اقدام نشان داد که جنگ اخیر نه تنها به تضعیف محور مقاومت منجر نشده، بلکه همچون یک کاتالیزور، به بافعال‌سازی ظرفیت بازدارندگی انباشته‌شده و تثبیت موقعیت منطقه‌ای آن انجامیده است. خویشن داری حزب‌الله در گذشته، نه از سر ضعف، که یک صبر استراتژیک برای انتخاب زمان و مکان

شاید کلیدی‌ترین متغیری که سازه جدید قدرت ایران بر آن استوار است، درک و فعال‌سازی اهرم ژئوپلیتیک تنگه هرمز باشد

مناسب برای ضربه زدن بود و اکنون زمان آن فرا رسیده است.

از کلید پنهان امنیت انرژی تنگه هرمز تا معماری سازه جدید قدرت
اما شاید کلیدی‌ترین متغیری که سازه جدید قدرت ایران بر آن استوار است، درک و فعال‌سازی اهرم ژئوپلیتیک تنگه هرمز باشد. این آبراه استراتژیک که همواره به عنوان کلید پنهان امنیت انرژی جهان شناخته می‌شد، اکنون به یک اهرم بازدارندگی فعال اقتصادی و نظامی تبدیل شده است. دوران «نجابت استراتژیک» ایران، یعنی خویشن داری در استفاده از این کارت برنده، به پایان رسیده است. تهران به این درک رسیده که سیطره بر این تنگه، به شرط توسعه و تثبیت یک قدرت نظامی «دریابایه»، به معنای توانایی دیکته کردن شرایط نه تنها در خلیج فارس و دریای عمان، بلکه در گستره وسیع اقیانوس هند است. ایران با درگیر شدن همزمان در سه جنگ «جنگ جهانی روایت‌ها»، «جنگ منطقه‌ای نیابتی» و «جنگ اقتصادی»، در حال معماری سازه جدید سیاسی، امنیتی و اقتصادی در غرب آسیاست و تنگه هرمز، شاید کلید این معماری نوین است.

نتیجه‌گیری راهبردی

ایران پسا‌جنگ، از مرحله «تهدید شدن به جنگ» عبور کرده و وارد فاز تثبیت جایگاه «قدرت بازدارنده فعال» خود شده است. این جایگاه جدید که با خون شهدا و مقاومت میدانی به دست آمده، یک سرمایه راهبردی است که ابزارهای فشار غیرنظامی مانند تحریرها را به شدت ناکارآمد و کم‌اثر می‌کند. از سوی دیگر، جنگ حاضر محرک یک چرخش پارادایمیک در ساخت سیاسی و فرهنگی جهان اسلام شده است. شواهد عینی حاکی از آن است که همبستگی بی‌سابقه ملت‌های مسلمان، در حال درهم شکستن حصار «انفعال ساختاری» حاکم بر سیاست خارجی بسیاری از دولت‌هاست. این تغییر در «ذهنیت راهبردی» نخبگان سیاسی، که خود ناشی از تقویت گفتمان مقاومت در سطح توده‌هاست، پایان دوران آسودگی خاطر دشمن و آغاز عصر جدیدی از کنش‌گری فعالانه، مستقل و عزتمندانه کشورهای اسلامی در مسائل منطقه‌ای و جهانی را نوید می‌دهد. آنچه شاهد آن هستیم، نه پایان یک جنگ، که تولد یک نظم نوین است.

اسلامی، نه در انبار تسلیحات و زرادخانه‌ها، که در جان بیدار ملتی است که آرمان‌هایش را به بهای آسایش ذلیلانه معامله نمی‌کند.

نخستین و عمیق‌ترین تجلی این بعثت را باید در تاب‌آوری شگفت‌انگیز فرهنگی و اجتماعی مردم جست‌وجو کرد. در جهانی که بحران‌های بسیار کوچک‌تر، ساختارهای اجتماعی مدعی پیشرفت را به فروپاشی و غارت می‌کشاند، ایران مبعوث، تصویری دیگر از انسان معاصر را به تماشا گذاشت. آنجا که دشمن روی گسست‌های مذهبی، قومی و نسلی شرط‌بندی کرده بود، ما شاهد نوعی همبستگی «میثاقی» بودیم. این بعثت ملی، خود را در تجمعات شبانه، پوشش ملی جان‌فدا، صف‌های اهدای خون، در ثبات قدم اصناف و در آرامش حکیمانه خانواده‌هایی نشان داد که لرزه‌موشک‌ها نتوانست زلزله‌ای در بارشان ایجاد کند. این یعنی ملت ایران به مرحله‌ای از بلوغ رسیده است که میان «اعتراض به نارسایی‌های داخلی» و «دفاع از کیان حرم» پیوندی هوشمندانه برقرار می‌کند. اما در همین نقطه، درسی بزرگ برای کارگزاران نهفته است؛ ملتی که مبعوث شده و در تراز انقلاب ایستادگی می‌کند، شایسته حکمرانی مبعوث است. نمی‌توان با ابزارهای فرسوده و نگاه‌های سنتی، ملتی را اداره کرد که در اوج بحران، چنین شکوهی از خود نشان می‌دهد. ظرفیت‌های انباشته در بطن جامعه، امروز بسیار فراتر از ظرفیت‌های مدیریتی موجود است و این شکاف، همان چرأاحتی است که باید با فوریت درمان شود.

در ساخت سیاسی و مدیریتی، این ۴۰ روزه نشان داد که اراده پولادین نظام در سطوح راهبردی، به درستی از «منطق بعثت» پیروی می‌کند. تصمیمات جسورانه و بدون فوت وقت در میدان نظامی، مانع از فروپاشی امنیت روانی شد. اما در لایه‌های میانی حکمرانی، ما همچنان با نوعی «بی‌حسی اداری» مواجیم که با روح این بعثت ملی در تضاد است. ناهماهنگی برخی دستگاه‌ها در مدیریت تبعات اقتصادی جنگ در لکت در اتخاذ تصمیمات راهگشا برای معیشت مردم در روزهای سخت، نشان داد که بوروکراسی ما هنوز مبعوث نشده است. حکمرانی ولایی اقتضا می‌کند که مدیران میانی نیز، خود را در سنگر ببینند، نه در پشت میزهای عافیت. نسبت میان کارآمدی ساختاری و حمایت اجتماعی، در این جنگ به عیان‌ترین شکل خود رسید؛ هر جا که مدیریت، رنگ «مجاهدت» به خود گرفت، همراهی ملت صدچندان شد و هر جا که نشانه‌ای از سستی و محافظه‌کاری پدیدار گشت، هزینه‌های نظام افزایش یافت. درس بزرگ این بحران، ضرورت «بعثت‌داری» و بازسازی ساختار اجرائی کشور بر اساس مدل مدیریت بحران است تا چابکی دولت به تراز غیرت ملت برسد.

اما در جبهه «جنگ روایت‌ها»، ما با واقعیتی عریان‌تر روبه‌رو شدیم. اگرچه ملت در میدان مبعوث شد، اما رسانه ما هنوز در تسخیر الگوهای تدافعی و قدیمی



روایت ملتی که دوباره مبعوث شد

اربعین ابتلای عظیم



حسین انجاندانی

پژوهشگر و آگاه مسائل اندیشه‌ای

تاریخ در پیچ‌های تند خود، گاه به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر نه با محاسبات مادی نظامی و نه با تحلیل‌های سرد سیاسی، قابل تفسیر نیست. جنگ تحمیلی

